

BXX

باکس پلاس

مجله خبری تحلیلی موسیقی
شماره دوم - تیرماه ۹۹

روزنامه
خبرگزاری



حیران
شمرونی



نقد و بررسی

- طاق ثریا محسن چاووشی
- hey you pink floyd
- خورشید پرستو و سینا پارسیان
- حیف بابک جهانبخش
- با تو ماکان بند
- جاده های اشک مهدی احمدوند
- خاطره هامون ایهام
- جنون سامان جلیلی
- half written story hailee steinfeld



بازیکن اصلی
دانا علینقی



ماسک بزن
درون نیلیری

۲ پاپ

خورشید پرستو و سینا پارسیان
طاق ثریا محسن چاووشی
چرا ساکتی؟ مهرداد جم و سینا سرلک
با تو ماکان بند
جاده های اشک مهدی احمدوند
خنده هاتو قربون محمدعلیزاده
جنون سامان جلیلی
خاطره هامون ایهام
ردپا رضا صادقی
ای دل غافل علیرضا طلیسچی
حیف بابک جهانبخش
ازم دور شین (ا.ش) علی یاسینی

۱۷ آلبوم

بازیکن اصلی دانا علینقی

۲۲ پرونده

جنگ زیرزمین

جدال نسل یکی ها
یخ زدبازی
دیگه تابلو شده فدایی
لال یاس
جنبه تهم، عرفان، رض، دارا
مشت رخ

۴۰ صدای بی صدا

سلام (آلبوم) کی ناز

۴۲ زیرزمین

چراغ (آلبوم) تس
نگاهی به تکامل ارتباط بیت پارت اول

۴۸ پلی لیست

BLACK LIVES MATTER

۵۲ اینسترومنتال

حیران شمرونی
باغ پلاستیکی گروه ضرب و فوت

۶۰ بین الملل

smile katy perry
hey you (y.c) pink floyd
half written story hailee steinfeld



باکس پلاس

مجله خبری تحلیلی موسیقی
شماره اول - خرداد ۹۹

تحریریه:

مهسا حیدری، پارسا ناجی،
مهدی خشنود، سینا طالبیان،
محمد مهدی عنایتی، حامد جعفری،
ارشیا کیایی، پدرام بلبل زاده،
علیرضا ابراهیمی، رضاعلی صفایی،
امین رهبرطلب

طراحی و صفحه آرایی:
محمد مهدی عنایتی

ویراستار: عباس رسولی

تیم ارتباط و تولید:
ناصر جهان دیده،
علی خنده می، عباس رسولی

boxemag

boxemagazine

boxmanagement

ارائه ی انتقادات،

پیشنهادات، ارسال مقالات و ارتباط با تیم:

boxmanagementmag@gmail.com

خورشید

پرستو، سینا پارسیان
ترانه سعدی
ملودی سینا پارسیان
تنظیم محسن افراسیابی



محمد مهدی عنایتی

قطعه کم کرده و خودش را در چشم نمی اندازد.

فصل کاری جدید سینا و پرستو قطعا اتفاقات متنوع تری به همراه دارد. مشخص است که سعی دارد ریسک کند و بدون ریسک و تنوع کار انجام ندهد و این عملکرد دارد که در آینده آثار پخته تری به نمایش می گذارد. با این حال "خورشید" نمایش متفاوتیست از قطعه ای که تکیه بر تغییر مداوم ریتم و ملودی اش می کند و کلام را در آن حلق آویز می کند که کار آنچنان ساده ای نیست. هنوز برای قضاوت کامل این روند جدید زود است اما "خورشید" همانقدر که عجیب تلقی می شود، شما را وادار به شنیدن نیز می کند.

پروداکشنش است. سیر سینوسی ای که قطعه دارد گرچه جذاب عمل می کند اما آنطور که باید به اوج نمی رسد. چیزی که از آثار سینا و پرستو می دانیم که از جهت و کال و اجرا تکمیل هستند. کم پیش می آید توقعاتمان را برآورده نکند اما خورشید کمبود دارد. شاید از عمد بوده بلکه تمرکز اصلی شان را روی پروداکشن محسن افراسیابی بگذارند و کمتر روی اجرا و ملودی مانور دهند. با این حال از دید موسیقایی نظرتان را جلب می کند. البته هندی خواندن پرستو و دکلمه گویی سینا در قطعه نیز جو خاصی را ایجاد می کنند و به تکراری نشدنش کمک می کنند. اما شاید حضور این جزییات به صورت خام و نپخته از اثر

"خورشید" به طور رسمی برای من اولین قطعه از فصل جدید فعالیت های سینا پارسیان و پرستو محسوب می شود. گویا اصرار سینا بر سبک ambient در اولین اثر از این فصل بیشتر خودش را به چشم می کشد. Ambient؟ موسیقی فضا محور که بر اتمسفر قطعه تکیه دارد تا ریتم و سازبندی اش. به زبان فارسی، چیز عجیبی است.

"خورشید" را پرستو خوانده. سینا نقش همراه در قطعه را دارد. شروعی مات و مبهوت دارد اما رفته رفته رنگ می گیرد و خودش را به نمایش می گذارد. چیزی که در قطعه مشخص است این است که بر صدا و اجرا تکیه نمی کند بلکه بیشتر به جهت به رخ کشیدن موسیقی و



طاق ثریا

محسن چاووشی



مهدی خشنود

بارها اتفاق افتاده است که ستارگان محبوب فوتبال گاهی حرکتی می زنند که حتی تماشاگران تیم حریف آن ها را تشویق می کنند. برای مثال به یاد دارم یکبار رونالدو در لباس رئال مادرید و در برابر یوونتوس با یک قیچی برگردان یک گل بی نظیر را به ثمر رساند. این حرکت رونالدو هم باعث شد تماشاگران تیم حریف او را تشویق کنند و من بارسایی از به ثمر رسیدن این گل خوشحال شوم! نمی دانم تا چه حد فوتبالی هستید اما مطمئن هستم که منظورم را فهمیده اید.

این اتفاق در موسیقی هم بی سابقه نیست. گاهی اوقات سبک یک خواننده را دوست نداریم اما آنقدر خوب کار می کند و آن سبک را برای ما ترجمه می کند که عاشق قطعاتش می شویم. محسن چاووشی در سبک های بسیار متنوعی قطعه منتشر کرده است. برای مثال این قطعات را در ذهنتان مرور کنید:

سنگ صبور، چشمای طوسی، برقصا، خواب و چنگیز. همانطور که می بینید هر کدام از این قطعات در سبک خاصی هستند. اما او در ساخت این قطعات به خود زحمت داده و جوری سبک قطعات را برای مخاطبان ترجمه کرده بود که حتی کسانی که از سبک قطعاتش متنفر بودند، فلشی پر از قطعات محسن چاووشی را به ضبط ماشینشان متصل می کردند. برای مثال من اصلا از ملودی های محلی خوشم نمی آید اما چنگیز را به اندازه ی کتاب هایی که مغول ها در طول حمله شان به ایران آتش زدند گوش کرده ام.

با این حال به نظر می رسد که محسن دست کشیده است. دیگر کاری با مخاطب ندارد و می خواهد به آن ها شدت میدان نشان دهد! همه این ها را گفتم تا به اینجا برسیم که *طاق ثریا* خیلی خام است. از وقتی محسن خودش دست به قلم شده است، شعرهای محشری خلق

شده اند اما اگر بخواهیم تمامی اجزای قطعات را در نظر بگیریم، فقط قطعه ی *ضمیر خودسر* راضی کننده به نظر می رسد؛ چون هم پخته است و هم عنصر تلفیق باعث ترجمه ی سبک قطعه برای مخاطب شده است. اما قطعه ی *طاق ثریا* به غیر از یک ترانه ی محشر چیز خاص دیگری ندارد که غیر مستقیم باعث می شود تا مخاطب شعر او را نیز نادیده بگیرد.

جوری که او به داستان های پیامبران تلمیح می زند، یک کلاس درس برای شاعران آماتور است که نمی دانند چگونه کشتی هایشان را هدایت کنند، اما از سوی دیگر ملودی کار آنقدر قدیمی و تکراری است که مخاطب نسبت به آن بی اهمیت می شود. این که محسن در سبک های مختلف فعالیت می کند، یک کار هنرمندانه و اصولی است اما او باید این کار را در قالب درستی انجام دهد و مخاطب را فراموش نکند.



چرا ساکتی؟

مهرداد جم و سینا سرلک

ترانه مهرداد جم
ملودی مهرداد جم
تنظیم مهرداد جم
میکس و مستر سعید سام



رضاعلی صفایی



اصلی چیز دیگر است. ملودی این قطعه از سه قطعه* پارازیت از مجین*، *تو دیونه بودی علی یاسینی* و *جنون مهدی احمدوند* کپی شده بود. البته مردم که متوجه نمی شوند!

کافیست هر چه گفتیم و شنیدیم دوست دارم عاشقتم، چرا تنهام گذاشتی و برگرد. حرف جدید چه دارید بزنید؟؟ بعد از چندین سال دنبال کردن موسیقی به دنبال محتوای ترانه و بار معنایی کلمات هستم اما ترانه این قطعه علاوه بر اینکه محتوایی نداشت و یک دید کملا سطحی به همراه قافیه های بلاجبار بکار رفته را داشت، برایم دست از پیش خوانده شده بود و هر چه بدنبال مصرع جدیدی گشتم چیزی پیدا نکردم.

هرچند مقصر تمام این اتفاقات خودمان هستیم.

آنقدر به هر چیز و ناچیزی خودمان را قانع کردیم آنقدر معیارها و ارزش های یک قطعه خوب را پایین آورده ایم که هرکسی که یک میدی کنترلر و یک میکروفن داشته باشد را خواننده و آرتیست میخوانیم. آنقدر بها دادیم که در چشمانمان زل میزنند و از ارزش انتقاد پذیری حرف می زنند اما پشت پرده بلاکمان می کنند. حرف برای گفتن زیاد است اما قانون لال بودن را خودمان به خودمان یاد داده ایم نه سیاستمدانمان، بگذریم. الهام گرفتن بخشی از تولید است اما نه قطعات دیگر را تکه تکه بهم وصل کردن، هر چند صدای سینا سرلک بر ملودی سوار بود اما هدف

متفاوت بودن و اولین بودن خوب است اما در صورتی که ارزش و بهایی داشته باشد. نباید واژه ای به اسم موسیقی را حرام خواسته های یک شب کرد آن هم صرفا برای اینکه اولین باشیم.

بخشیه با اصل همکاری یا به زبان ساده تر فیت دادن ها مشکلی ندارم و این امر به خودی خود باعث جذابیت بیشتر شنونده های موسیقی و برآورده شدن اتفاقات تخیلی ذهن دنبال کننده های خاص موسیقی مانند خودم می شود اما نه به این بی کیفیتی. اتفاقات بازار موسیقی به شکلی رقم می خورد که می توان حدس زد ده سال آینده یک کیک بیس نصفه نیمه ی ترپ از تمام تاریخ موسیقی ایران باقی می ماند.

نکته قابل حاشیه برانگیز این قطعه بخش تنظیمش بود که روی کاور نوشته شده مهرداد جم اما از طرفی دیگر میگویند مسعود جهانی حال اگر مسعود جهانی تنظیم کرده باشد بازم به قطعه ی * بوی شمال * لا اقل تنها نکته ی مثبت تنظیمش اکتیو بودنش بود ولی اگر تنظیم مهرداد جم باشد چگونه میشود کسی که به دنبال نت های خیالی تی

مینور و دیسی مینور می گردد و در آخر نت لا را می گردد و پیدا می کند تنظیم کننده بشود؟؟ الله اعلم. حیف و صد افسوس از اینگونه همکاری های نافرجام. به جای بازی با کلمات و جملات سس ماست گونه یا بکار بردن مثال هایی از قبیل شرکت های خودرو سازی بنز و بی ام و یاد بگیرید پراید های بدون آپشن تولید نکنید.

به عنوان کلام آخر در روزگاری که بلاک کردن منتقدین حکم نان شب را دارد و سرو صدای تبلیغات بیشتر از تولیدات شنیده می شود بروید گوش بدهید تا یادبگیرید. به قول استاد جلال ذالفنون: موسیقی هنر نیست زمانی هنر محسوب میشود که محتوا داشته باشد. راستی چند درصد از شما استاد جلال ذوالفنون را می شناسید؟!



CHERA
MEHRAAD JAM

SAKETI
SINA SARLAK

با تو

ماکان بند

ترانه ایوب قلعه
ملودی امیر بهادر
تنظیم مهرشاد خنج



محمد مهدی عنایتی

ی مفید. مهرشاد خنج با اینکه سعی کرده تنظیم خوبی روی کار بنشانند اما نتیجه ی کار چفت و جور نیست. در بحث فنی خوب عمل کرده اما حس سازی؟ فکر نکنم. رهام و امیر اجرایی دارند که متاسفانه انرژی قطعه را منتقل نمی کند. یا حداقل انرژی ترانه ی مدنظر را یدک نمی کشد. یک فرق اسلسی بلید بین اجرایی عاشقانه، غمگین و شاد باشد. "باتو" ترکیبی از این سه است که عملاً گوششان را به بازی می گیرد.

از روی دیگران چیز ساختن عادت شده. خوانندگان با الهام از قطعات یکدیگر سعی در تولید چیزی جدید دارند و سعی نمی کنند بجای این کار، یک چیز کاملاً یونیک تولید کنند. مسئله ای که "باتو" هم از آن ضعف می پذیرد.

درستی از این جو پیروی کنند. در واقع من مردم را مقصر می دانم که با بولد کردن چنین فضا سازی ای این توهم را به وجود می آورند که هر کس بدنبال درخشان جلوه کردن است به چنین فضای مدرن و الکتریکی رو بیاورد. نتیجه؟ شبیه مقایسه ی فیلم های خارجی با ورژن های ایرانیزه شده شان است. "قاب عکس خالی" جدای از اینکه جو حاکم بر قطعه را به درستی استفاده می کند، ترانه اش هم خودش را جدی می گیرد. حس کار در آمده و برای خودش هویت می گیرد. "باتو" نه تنها ترانه ای به آن کیفیت را یدک می کشد بلکه حتی در امر تنظیم و سازبندی هم خودنمایی نمی کند. استفاده ی بیجا از ساکسیفون در این قطعه بیشتر جو تزئینی دارد تا استفاده

راه های زیادی هست تا "با تو" را نقد کرد. ولی چیزی که فضای مجازی و مخاطبان موسیقی را متمرکز کرده مقایسه ی این قطعه با "قاب عکس خالی" سیروان است. وزن ۲/۴ ای که ملودی یدک می کشد چیز جدیدی نیست. خیلی ها روی این وزن ملودی می سازند. منتها چیزی که این قطعات را از یکدیگر متمایز می کند تنظیم و سازبندی و اجرای خوانندگان آنهاست. نمونه های متعددی هست که فضای یونیک و خوبی را به نمایش گذاشته اند. همانند "تن سپرده به باد" از سیامک عباسی. اما یک چیزی که نسل خوانندگان ما را تحریک به شبیه سازی فضای "قاب عکس خالی" می کند چیزی جز یک توهم در پس خفن بودن فضای غربی این قطعه نیست. قابل تقدیر است اما اگر به

جاده های اشک

مهدی احمدوند



مهدی خوشنود



روی آورده اند بیندازیم، به آن ها حق می دهیم

ملودی "جاده های اشک" تکراری به نظر می آید اما باز هم صد مرتبه از ملودی های نوحه وار و کاور شده بهتر است. ترانه اش چیز تعجب آوری ندارد اما خب اسمش را می توان ترانه گذاشت. فضای تنظیم بسیار شبیه به قطعات اخیر مهدی است اما خب ایده های جالبی مثل گیتار الکتریک در پایان قطعه نیز به چشم می خورد. ایده ای که امکان ندارد تنظیم کنندگان یا بهتر بگویم تکرار کنندگان معروفمان از آن استفاده کنند.

اجزای قطعه هم جوری نیست که انگار یک نفر دیگر آن سر دنیا یک ترانه نوشته و یک نفر دیگر آن سر دنیا روی آن ملودی گذاشته. فضای تنظیم با فضای مه آلود ترانه هماهنگ است و مهدی ترانه ای که خودش نوشته را به بهترین شکل ادا کرده است.

استفاده می کنند. تنظیم کننده ها را که دیگر نگویم. شدند مانند صدا و سیما که برنامه ها و سریال های قدیمی را بازپخش می کند.

وقتی وضعیت مارکت ما این گونه است، مهدی احمدوند ها با خود می گویند: "چرا باید خودم را نابود کنم و رو به قطعات بازاری بیاورم؟ چرا خودم همه ی اجزای قطعه را خلق نکنم؟ شاید کمی اجزای قطعه دچار مشکل شوند اما بهتر از این است که قطعاتی فاجعه منتشر کنم." بسیاری از صاحب نظران موسیقی به اینجور خوانندگان واکنش نشان می دهند و می گویند: "آقای یگانه، آقای چاوشی و آقای احمدوند، با عواملی به غیر از خودتان کار کنید." اما واقعیت این است که اگر از زاویه خود خوانندگان به موضوع نگاه کنیم به آن ها حق می دهیم. اگر نگاهی به خوانندگان نسل های قبلی که به تازگی به قطعات بازاری

به عنوان یک شنونده که هشت سالی می شود شورش را در آورده و همیشه قطعه گوش می کنم، برخی از اوقات قوه ی تخیلم را به کار گرفته و خودم را جای یک خواننده قرار می دهم. در این شرایط با خودم می گویم: "اگر در مارکت ایران یک خواننده بودی، با چه عواملی کار می کردی؟" جواب این سوال را چهار سال پیش می دانستم اما الان دیگر جوابی ندارم.

چهار سال پیش چند تنظیم کننده، ترانه سرا و آهنگساز انگشت شمار می شناختم که باور داشتم کارشان را درست انجام می دادند. اما دیگر آن ها را نمیشناسم! اکثر آهنگسازان مارکت یک سری ملودی خاک خورده را برداشته و آن را پاک می کنند و به خورد خواننده می دهند. اکثر ترانه سراها هم از کلمات بی معنی، شلخته و غیرفارسی برای خلق ترانه های به ظاهر هنری شان

در قطعات قبلی مهدی یک ضعف دیده می شد که بسیاری از قطعات پاپ ایرانی گرفتار آن هستند. تولید کنندگان قطعات فکر می کنند آیه نازل شده که ابتدا قطعه با یک ورس آغاز شود، سپس کورس دو بار تکرار شود. بعد از آن ورس دوم از راه برسد و دوباره شنونده ی دو تکرار از کورس باشیم. مهدی هم از

همین الگو بهره می گرفت و به هر شکلی که بود یک ورس بی دلیل به قطعاتش اضافه می کرد؛ مشکلی که دیگر در "جاده های اشک" از آن خبری نیست. "جاده های اشک" چون می دهد برای چند بار گوش کردن آن گیتار الکتریک پایان کار باعث می شود تا برای یک راند دیگر آماده شویم. ورس اضافه ای وجود ندارد تا

حوصله مان را سر ببرد. خلاصه، به عقیده ی من مهدی به پختگی رسیده است او بعد از چندین قطعه که حکم آزمون و خطا داشتند، کم کم دارد راه و چاه کار را یاد می گیرد. او کم کم دارد به یک لشکر یک نفره تبدیل می شود. به شرطی که یک سری از ضعف های دیگری که در قطعش موجود است را برطرف کند.

خنده هاتو قربون

محمد علیزاده

ترانه مهرداد جم، منصور فرهادیان
ملودی مهرداد جم
تنظیم مسعود جهانی
میکس و مستر مسعود جهانی



محمد مهدی عنایتی

ای کاش می فهمیدم پشت این همکاری های محمد علیزاده و خوانندگانی که حداقل اعتباری در موسیقی دارند با مسعود جهانی و مهرداد جم چیست. از آن طرف هم طرفدارانشان که دلشان را به آمار دانلود ملوبیتی خوش می کنند. عزیزان، آمار دانلود چیز مهمی نیست. هر روز یک چیزی می رود بالا.

در توصیف "خنده هاتو قربون" باید بگویم هیچ جوره قابل پذیرش نیست. ترانه اش کلیشه ی صد در صد است. از همان ترانه های لوس و نجسب بازاری. ملودی اش هم همانگونه است. تکراری و بی خلاقیت. تنظیم مسعود جهانی نیز کلیشه های متعدد را در این قطعه پر کرده. جالب است که ترکیب شدن این مجموعه

با صدای تنومندی چون علیزاده بشدت شنیدنش را طاقت فرسا کرده. مثال بارز خراب شدن اجرا نیز در این قطعه به وضوح قابل مشاهده است. گوش نکنید. برایم مهم نیست که می گویند این کار ما توهین به مخاطب و خواننده است. گوش نکنید. خواهشا گوش نکنید. اگر گوش هایتان را دوست دارید گوش نکنید.



جنون

سامان جلیلی

ترانه سامان جلیلی و امیرحسین ایمانی
ملودی سامان جلیلی
تنظیم فرید ایمانی
میکس و مستر فرید ایمانی

حامد جعفری



و تنوع بیشتر ملودی کمک می کند.

در تنظیم کار، لاین های گیتار در ابتدا و میانه ی کار درخشان اند. فرید ایمانی تنظیم را تا حد امکان خلوت کرده و در بکگراند از لاین پرکاشن استفاده کرده. انگار هدف جنون این است که بارها شنیده شود و گوش را نزند. نتیجه؟ این اتفاق تا حد زیادی افتاده.

جنون بهتر از "آزادی" و "دنبال من نگرد" است. نو است و سامان خودش را تکرار نکرده. انگار صدای ما هم به گوشش رسیده و فالو کردن امید علیجانی نوید روزهای بهتری را میدهد. اگر و اگر به حاشیه های اطرافش پایان دهد و این خداحافظی کردن های بچگانه را کنار بگذارد. سامان سیر صعودی خودش را با این حاشیه ها بشدت کند کرد! امیدواریم این سیر فقط کند شده باشد، نه قطع!

شد" باشند.

در ورس اول گفته میشود که "دیگه میرم! خیالت راحت" اما در ورس دوم میشنویم "میدونی بری چی می کشم!"

با تمام این تفاسیر، عجیب است که ترانه ی کار بازمهم دلنشین است! اجرای طبق معمول زیبا و احساسی جلیلی به همراه ملودی زیبایی که ساخته، بیش از پیش بوی پرتگاه را میدهند. اینبار در ترجیع بند، سامان ترک عادت کرده و از گام پایین تر استفاده کرده که در بلند مدت بخصوص باعث میشود "جنون" گوش را نزند. ترانه هم در ورس اول به صورت سه بخشی با قافیه به صورت زیر است

*-----/ *-----/ *-----
+-----/+-----/+-----

اما در ورس دوم هر دو مصرع با هم قافیه دارند. این تغییر قالب باز هم به گیرایی

(سر از کار چشمت کسی درنیورد / که هرکی تورو خواست یه روزی بد آورد (جنونه! عشق تو عین جنونه. هرکی میاد نیمونه، هرکی میاد نمیتونه!)

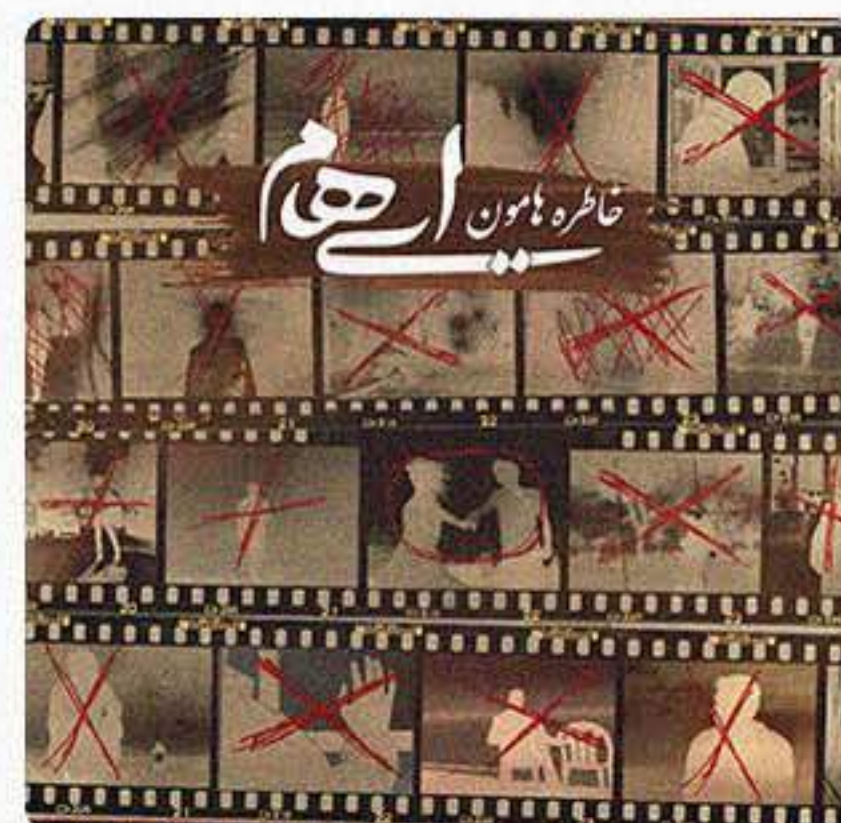
جنون و به خصوص بیٹی که در بالا آوردم، من را یاد قطعه ی "گناهی ندارم" می اندازد. سوژه تقریباً یکیست. به ترانه ی جنون که نگاه میکنم، باز هم نقص هایی را مشاهده میکنم که در ترانه های گذشته ی سامان هم مشاهده کردم. قافیه سازی حتی به قیمت متزلزل کردن ترانه از لحاظ معنوی!

"چشات خیره به ساعت شد / دیگه وقت رفتن شد / حیف عشقی که با تو حرومم شد" نه تنها قافیه نمی بینیم، بلکه وجود دو قسمت اول نه با باقی کار می خواند، نه زیبایی و نکته ی جدیدی دارد و نه ضرورتی دارد! انگار فقط آمده اند تا کنار "حیف عشقی که با تو حرومم

خاطره هامون

ایهام

ترانه هادی زینتی
ملودی زانیار خسروی، هادی زینتی
تنظیم زانیار خسروی و بهنام رهنما
میکس و مستر زانیار خسروی



مهدی خوشنود



درست انجام می دادند. حداقل امیدوار بودم که امثال زانیار از روی خلاقیت کم شان دست به کار های کثیف نمی زدند اما *خاطره هامون* باعث شد تا کوچکترین کورسوی امیدی هم نداشته باشم. یکی از این کار های کثیف، چسباندن ملودی های خاک خورده و تکراری به همدیگر است.

به تازگی وقتی آهنگسازان در ساخت یک ملودی خوب ناتوان هستند، چند ملودی تاریخ مصرف گذشته را جور کرده و آن ها را با چسب به یکدیگر می چسبانند. این کار باعث می شود تا مخاطب به راحتی نتواند بفهمد که آن ملودی از کجا آمده است.

می شود هم بهتر است اما چه ایده ی جدیدی دارد؟ چه چیزی دارد که ارزش تمرکز را داشته باشد؟ فضای ترانه خوب جلوه می کند اما فضای ترانه برای این بنا می شود که اتفاقات خوبی در قالب آن رقم بخورد. ترانه ی *خاطره هامون* درست مانند فیلمی می ماند که طراحی صحنه ی خیره کننده ای دارد اما هیچ اتفاق خاصی در آن رقم نمی خورد و مخاطب را در سالن سینما به خواب عمیق می برد.

بدترین بخش این قطعه، ملودی اش است. خیلی وقت می شد که از مارکت موسیقی پاپ قطع امید کرده بودم اما باز دلم خوش بود که امثال زانیار علی رغم کم کاری شان، حداقل کارشان را

بیشتر از اینکه شنیدن قطعات ضعیف عذاب آور باشد، گوش کردن به قطعات با کیفیت و استانداردی که پای خود را از جایی فراتر نمی گذارند، عذاب آور هستند. گروه ایهام بهترین شروعی که یک گروه موسیقی می توانست متصور شود را تجربه کرد اما متأسفانه اخیراً جسارت سابق خود را ندارد. این گروه به جای این که یک استاندارد تعیین کند و در قالب آن ایده های جدیدی را ارائه بدهد، در همان استاندارد باقی مانده است.

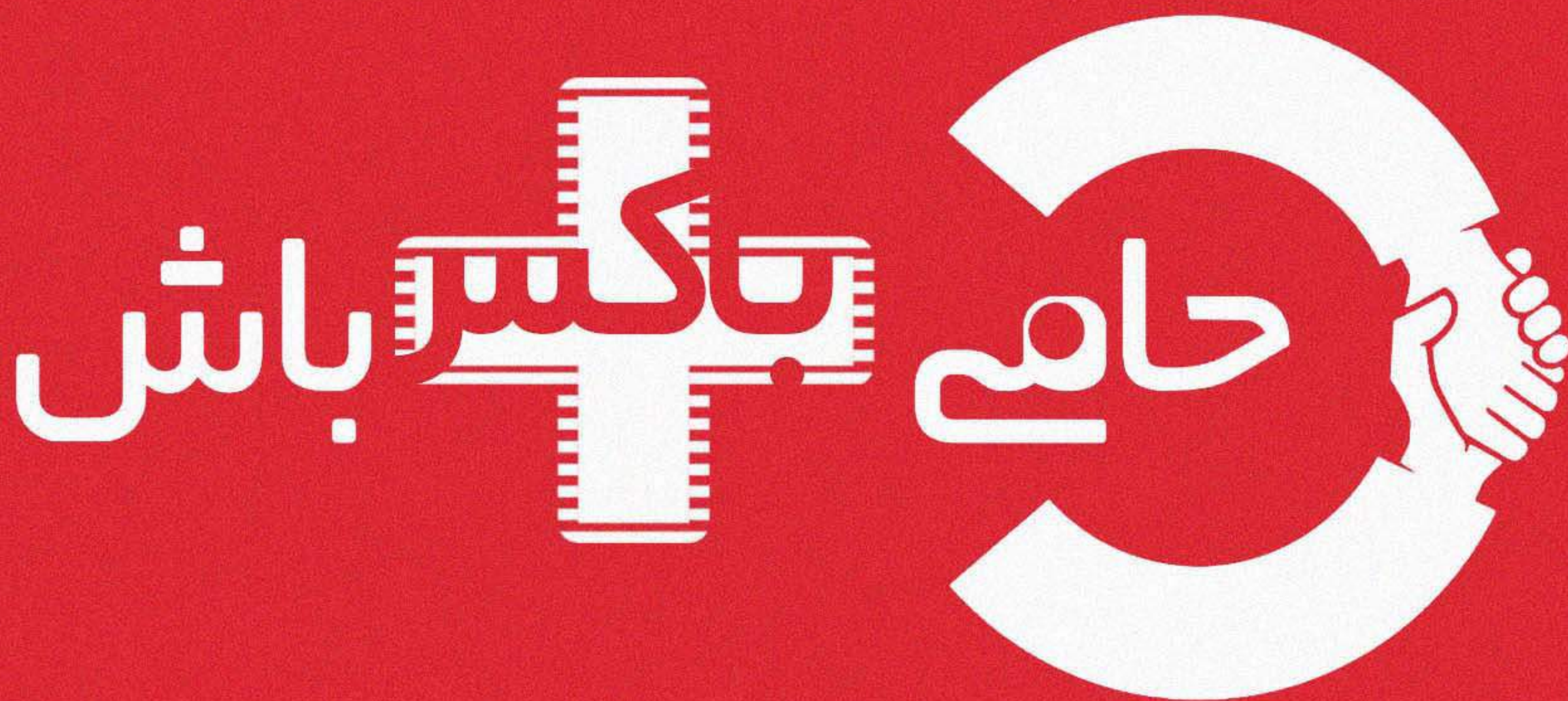
به ترانه ی *خاطره هامون* دقت کنید. ترانه ی هادی زینتی، ترانه ی بدی نیست. از بسیاری از ترانه هایی که در موسیقی پاپ ایران سروده

ملودی *خاطره هامون* را قبلا یک جایی شنیده ام اما دقیقا نمی دانم کجا. راستش را بخواهید دلم هم نمی خواهد بدانم. متاسفانه شرایط مارکت، من و دوستانم در گروه باکس را مجاب کرده است تا به جای اینکه روی نقد قطعات تمرکز کنیم، فسفر بسوزانیم تا بفهمیم که این ملودی های پوسیده از کجا می آیند! واقعا اهمیت ندارد.

هر چی که هست، یک ملودی تکراری و عتیقه است.

تنها چیزی که باعث می شود نسبت به این قطعه کمتر عصبانی باشم، تنظیم زانیار است. تنظیم کار مانند قطعات *اگه میموندی* و *حسودیم میشه* از زانیار، ساده و بی آلایش است اما با این حال زیبایی خاص خودش را دارد و

به خوبی فضای غم انگیز قطعه را ترسیم می کند. اجرای دو نفره زانیار و مازیار لشنی هم خالی از لطف نیست اما خب چیزی نیست که قبل تر ندیده باشیم. به طور کلی این قطعه از کیفیت قابل قبول و استانداردی برخوردار است اما پای خود را از جایی فراتر نمی گذارد و تجربه ی جدیدی را برای مخاطب رقم نمی زند.



با مراجعه به آدرس زیر می توانید اقدام به حمایت مالی از تیم باکس پلاس کنید

hamibash.com/boxemagazine



ردپا

رضا صادقی

ترانه شقایق امیرآزادی
ملودی مهدی ابراهیمی نژاد
تنظیم مهدی ابراهیمی نژاد
میکس و مستر فرید ایمانی



رضاعلی صفایی

گاهی لبخند زدن بهترین بهونه برای پنهان کردن حال بد روحی انسان هاست. نمیگم همیشه اما هممون حتی برای یکبار هم که شده این حس را تجربه کردیم. این قطعه بهانه ی خوبی برای یادآوری خاطرات تلخی است که به آن لبخند زده ایم. ترانه ی این قطعه را دوست داشتم و در عین پر بار بودن مطلب از دایره لغات خوب و به زبان ساده تر (لاتی طوری) برای این قطعه استفاده کرده بود نمیدانم چرا اما ناخداگاه یاد قطعات بانو هایده افتادم. این حس بدین معناست که نیاز نیست برای اینکه اثری هیت را تولید کنید خودتان را به

آب و آتش بزنیید و از کلماتی که حتی معنای درست آن را نمی دانید در ترانه هایتان. استفاده کنید یا یک کلمه را آنقدر آب و تاب بدهید که نام اثرتان بشود. بله گاهی استاندارد بودن در اوج سختی آسان است قطعه *ردپا* و حتی حتی قطعه *قاتل* نشان می دهد که رضا صادقی پس از مدت ها مهر مالکیت ملودی را در عین متفاوت بودن محکم بر آثارش میکوبد و این امر زیباست. ملودی به خوبی بر ترانه ی قطعه سوار بود اما به واسطه ی ریتم ۶/۸ که داشت در بخش دوم ترانه تکراری بود و انگار جایی او را شنیده

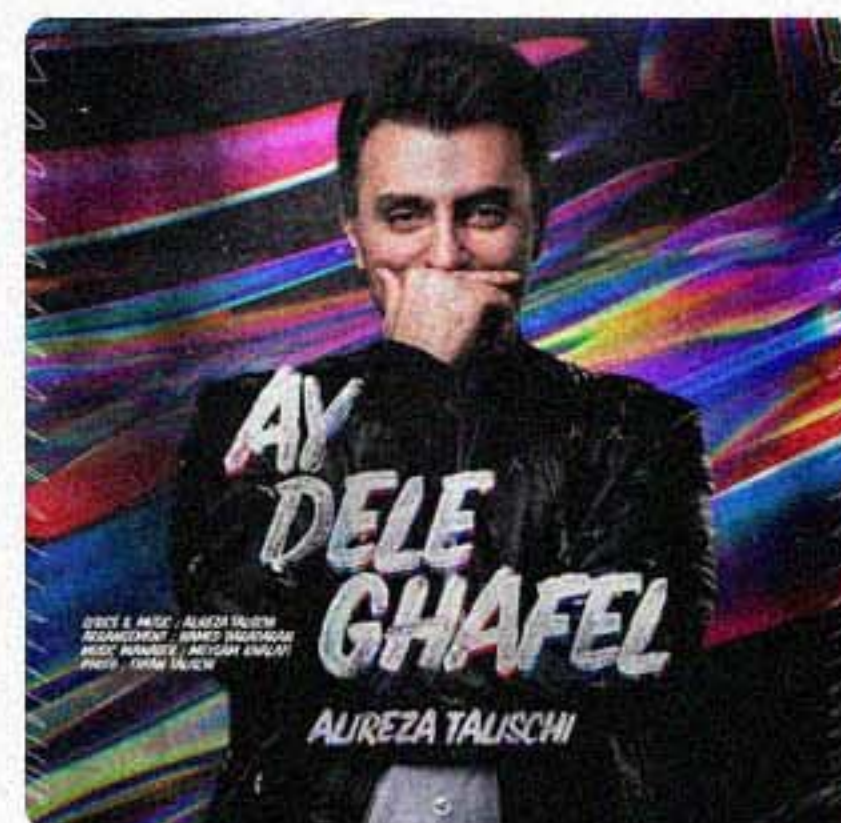
بودم. بهترین قسمت ملودی مربوط به بخش ترجیح بند بود و کارگزاری و تاثیرگذاری کلمه ی *سلامتیت* به خوبی حس می شد در باب تنظیم واقعا سردرگم به طوری که از یک نظر خوشم آمد اما از نظری این سبک تنظیمات را قبلا شنیده ام و تکنیک آغازین این قطعه بسیار شبیه به آثار قدیمی شهاب مظفری است ولی در ادامه همه چیز به روال خوش بازگشت. باز هم می گویم تنظیم خوب است و پتانسیل بهتر شدن را دارد. به عنوان کلام آخر از تعصب دور باشیم که سبب کوریمان می شود.



ای دل غافل

علیرضا طلیسچی

ترانه علیرضا طلیسچی
ملودی علیرضا طلیسچی
تنظیم حامد برادران
میکس و مستر -



محمد مهدی عنایتی

خواستم با خبر شوید که پرونده ی شماره سوم باکس پلاس، آب زلالی خواهد بود بر تمام این حرکات تازه و احمقانه و مبتذل موسیقی پاپ ما. تمام جوانبش را بررسی میکنیم و صحبت های بیشتری خواهیم کرد. اما اینجا جای نقد "ای دل غافل" از طلیسچی جان است.

علیرضا طلیسچی نمونه ی یک خواننده ی پاپ است که وارد جریان مارکتی شده و با اینکه کارهای بشدت ضعیفی پخش می کند اما مشخص است که از کارش لذت می برد و اصلا ذره ای هم فکر نمی کند که در مسیر اشتباه قدم برداشته. "ای دل غافل" نمونه ایست کامل از وضعیت موسیقی پاپ ما. بی هویت، بی هدف، مارکتی و فقط به جهت سر و صدا به پا کردن. خاطره سازی و ماندگاری به باد رفته است. اصولا زمانی که حرف های این چنینی می زنی ذهن

من را کهنه می دانند اما نه. من کهنگی را وسط نمی کشم. ضعف موسیقی پاپ ما مدرنیته شدن نیست بلکه از بی هدفی رنج می برد.

اهمیت ملودی و ترانه بر کسی پوشیده نیست. وضعیت بازار پاپ ما بجای اینکه بدنبال انتخاب های هنرمندانه باشد به بدنبال سلیقه ی بازاریست. "ای دل غافل" ملودی ۶ و ۸ ای دارد که ترانه ای کاملا عموپورنگی را یدک می کشد. روزهایی بود که طرفدار قلم طلیسچی بودم. گاهی اوقات واقعا تجسم های خاصی در ترانه هایش داشت. اما امثال "ای دل غافل" و "سختگیر" بیشتر ترانه های مهدکودکی محسوب می شوند. بلایی که این ترانه ها و اجراها بر سر ریتم ۶ و ۸ می آورند نتیجه اش مبتذل نشان دادن این ریتم و از بین بردن جذابیت آن است. ((خندید، خندید، دلم بدجوری تنگید)). چیزی

که می خوانید قسمتی از ترانه ی "ای دل غافل" طلیسچی است.

تنظیم، راستش را بخواهید توضیحش سلاسه است. تکراریست. اما توضیحات اضافه تر ندارد. پاساژهای تکراری، ریتم تکراری، گیتار الکتریک مسخره ای که به زور در این قطعه جا انداخته اند هم تکراریست. شکل بهترش در "قرص قمر ۲" بود. اینجا ابهت ساز را هم از بین برده. اینکه حال ایراد بگیریم از تنظیم کننده یا نه بماند برای شماره بعد که وضعیت را کامل شرح دهیم.

"ای دل غافل" بازاری ترین و کودکانه ترین قطعه ی طلیسچی است. اگر از شنیدنش سر تاسف برای طلیسچی تکان دادید حق دارید. خواننده ای که "اتفاقی دیدمت" خوانده این نوع قلم و ترانه نویسی برایش یک سقوط است. چرت و پرت جذاب هم در موسیقی داریم اما نه به این شکل.



حیف

بابک جهانبخش

ترانه امیرمسعود میردامادی
ملودی بابک جهانبخش
تنظیم، میکس و مستر معین راهبر



مهدی خشنود

های خاص است. ترانه مفهومی را به زیبایی پیش می‌برد اما با توجه به ملودی، تبدیل به یک ترانه‌ی خشک و خالی شده است.

تنظیم قطعه با دیگر تنظیم‌های معین راهبر کمی متفاوت است؛ اما تنظیم «حیف» باید به تنظیم کننده‌ی انعطاف‌پذیرتری سپرده می‌شد. ملودی قطعه خاص نیست و ترجیح‌بند قطعه مشکلات فراوانی دارد و چند حرکت خاص در تنظیم می‌توانست قطعه را نجات بدهد. استفاده از بک و کال در قسمت‌های باکلام و کر در قسمت‌های بی‌کلام چیزهایی بود که کمتر از آقای راهبر می‌دیدیم؛ اما همچنان برای نجات «حیف»، تنظیم به ایده‌های بیشتری نیاز داشت.

همانطور که در متن بارها گفتم، این قطعه نکات مثبتی دارد؛ ولی برخی مشکلات باعث از بین رفتن کیفیت قطعه شده‌اند. اساسی‌ترین مشکل «حیف» و قطعات اخیر بابک جهانبخش این است که او بیش از حد به احساس متوسل می‌شود.

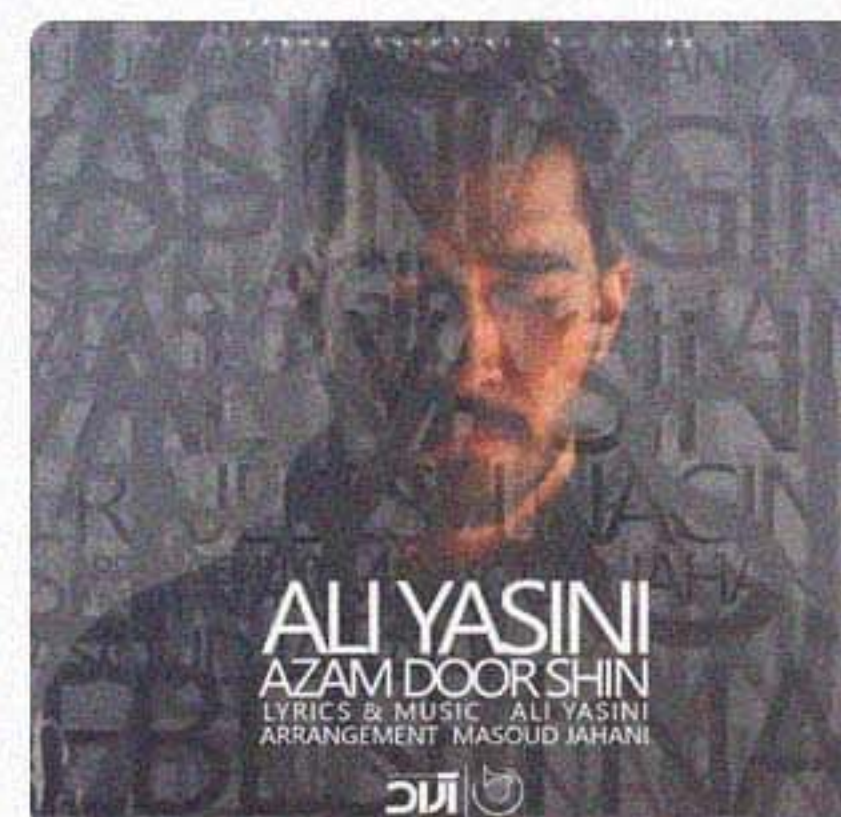
بابک احساس خوبی دارد و در بخش اول هم ترانه را با حالت جالبی بیان می‌کند؛ اما در ترجیح‌بند در ادای آوای جملات، مشکلاتی وجود دارد. او «حرف‌های قشنگ عاشقانه» را تکرار می‌کند، چقدر رمانتیک و پر از احساس! اما همین تکرار، نظم قطعه را نابود کرده است و مخاطب را سردرگم. به این دلیل می‌گویم که «حیف» فدای احساس شده است.

رد پای این مشکل در ترانه و ملودی هم دیده می‌شود. برای مثال قطعه‌ی قبلی بابک را در نظر بگیرید. «پایان تازه» ملودی ساده‌ای داشت یا بهتر بگویم ملودی خاصی نداشت؛ اما ترانه‌اش آنقدر جذاب بود که حوصله‌ی شنونده‌هایش سر نمی‌رفت. ولی ترانه‌ی «حیف» برخلاف کیفیت مناسب، نیاز به یک ملودی خاص داشت تا چشمگیر جلوه کند. در «پایان تازه» کار بابک با یک ملودی ساده از وحید پویان راه می‌افتاد و «زندگی ادامه داره» هم با یک ملودی ساده از خود بابک سر هم می‌شد؛ اما نه در قطعه‌ای مانند «حیف» که ترانه‌اش فاقد ایده

اگر بخواهم از خودزنی یا بهتر بگویم، خودکشی در موسیقی مثال بزنم، چه مثالی بهتر از این قطعه وجود دارد؟ شاید باورتان نشود، اما من قطعات قبلی بابک جهانبخش را دوست داشتم؛ اما ضعف‌های نه چندان چشمگیر آن قطعات، در این قطعه به طور کاملاً مشخص، ظاهر شده‌اند.

بخش اول مخاطب را مشتاق و امیدوار می‌کند اما هر چه «حیف» جلوتر می‌رود، اثری از آن شکوه اولیه دیده نمی‌شود؛ دلیلش هم این است که همه چیز قربانی احساس می‌شود. بابک فکر می‌کند که احساس بدون کیفیت معنا می‌دهد و کارش را راه می‌اندازد؛ اما همه می‌دانیم که اینطور نیست. یک خواننده برای موفقیت به تنوع، جاه‌طلبی و ایده‌های ناب احتیاج دارد؛ عناصری که دیگر آن رنگ و روی سابق را برای بابک ندارند.

بند قبل پایه‌ی تمام مشکلات «حیف» را نشان می‌دهد؛ اما رد پای آن در اکثر اجزای قطعه دیده می‌شود. اجرای



انتخاب شما ازم دور شین علی یاسینی



محمد مهدی عنایتی

یاسینی روند ضربانی عجیبی دارد. گویا بیشتر در حال آزمون و خطاست تا اینکه سبک واحدی را عرضه کند. از همین جهت هم بسیاری از قطعات او پختگی کامل را ندارند. با فضاهای متفاوتی هم روبرو هستند. "ازم دور شین" نیز از همان دسته است.

چیزی که "ازم دور شین" را خاص می کند ملودی و ترانه اش است. جدید است. تازگی خاصی برای یاسینی دارد. نمودار کاری او اصولاً یک خط صاف است که هرزگاهی یک اوج گرفتگی نیز دارد. بیشتر به این جهت که اصرار بر تکرار ملودی های قدیمی اش دارد اما در این میان فضاهای جدید را نیز تجربه می کند. "ازم دور شین" سعی می کند جو غربی بیشتری نسبت به آثار دیگرش داشته باشد.

تنظیم مسعود جهانی بر خلاف

آثار همیشگی اش، کار استاندارد و قابل قبولیست. حداقل چیزیست که از شخصی چون جهانی انتظار داریم. قطع به یقین از آثار مارکتی و بازاری اش بهتر است و لول کاری بالاتری دارد. چیزی که شاید ضعف تلقی شود فضای مه آلود و گرفته ی تنظیم است که تا حد انتظار با انرژی و اوج قطعه خودش را بالا نمی کشاند. اما در هر شرایطی روی ملودی به خوبی نشسته و موفق به تجسم سازی فضای قطعه شده.

چیزی که زمان انتشار این قطعه بیاد می آورم، این بود که "ازم دور شین" بیشتر یک ماکت کامل نشده بود که تصمیم به انتشارش گرفتند. همین مسئله به خوبی ضعف های موجود در قطعه را پوشش می دهد. مخصوصاً جو ریسکی و بدون پختگی کار که در کل قطعه به گوش می

رسد. بیشتر دستگرمی و امتحانی بوده.

یکی از ضعف هایی که معمولاً به یاسینی وارد است نحوه ی اجرای اوست. پس از گذشت مدت ها خواندن تغییرات منحصر به فردی نداشته. این مسئله به خودی خود ایرادی ندارد و سبک اجرای اوست اما شباهت اجرای او در قطعاتش به قدری زیاد است که گاهی اوقات حس نمی کنید قطعه ی جدیدی می شنوید. زمانی که ملودی های قدیمی اش را تکرار می کند این ضعف بیشتر به چشم می آید. شاید مشکلش از ملودی هایش باشد که به او اجازه ی مانور های اجرایی مختلف نمی دهند. در هر صورت "ازم دور شین" امتحانیست برای یاسینی و آنطور که باید کامل و جامع خودنمایی نمی کند. خوب است اما همراه با ایرادات لبه مرزی.





CNA ENTEKHAB

 [cnatalebian](#)  [cnamusic7](#)
قابل دریافت از [ساندکلاد](#)، [کانال تلگرام](#) و [اسپاتیفای](#)

کمیت، کیفیت، عرضه

آلبوم بازیکن اصلی از دانا علی نقی

سینا طالبیان

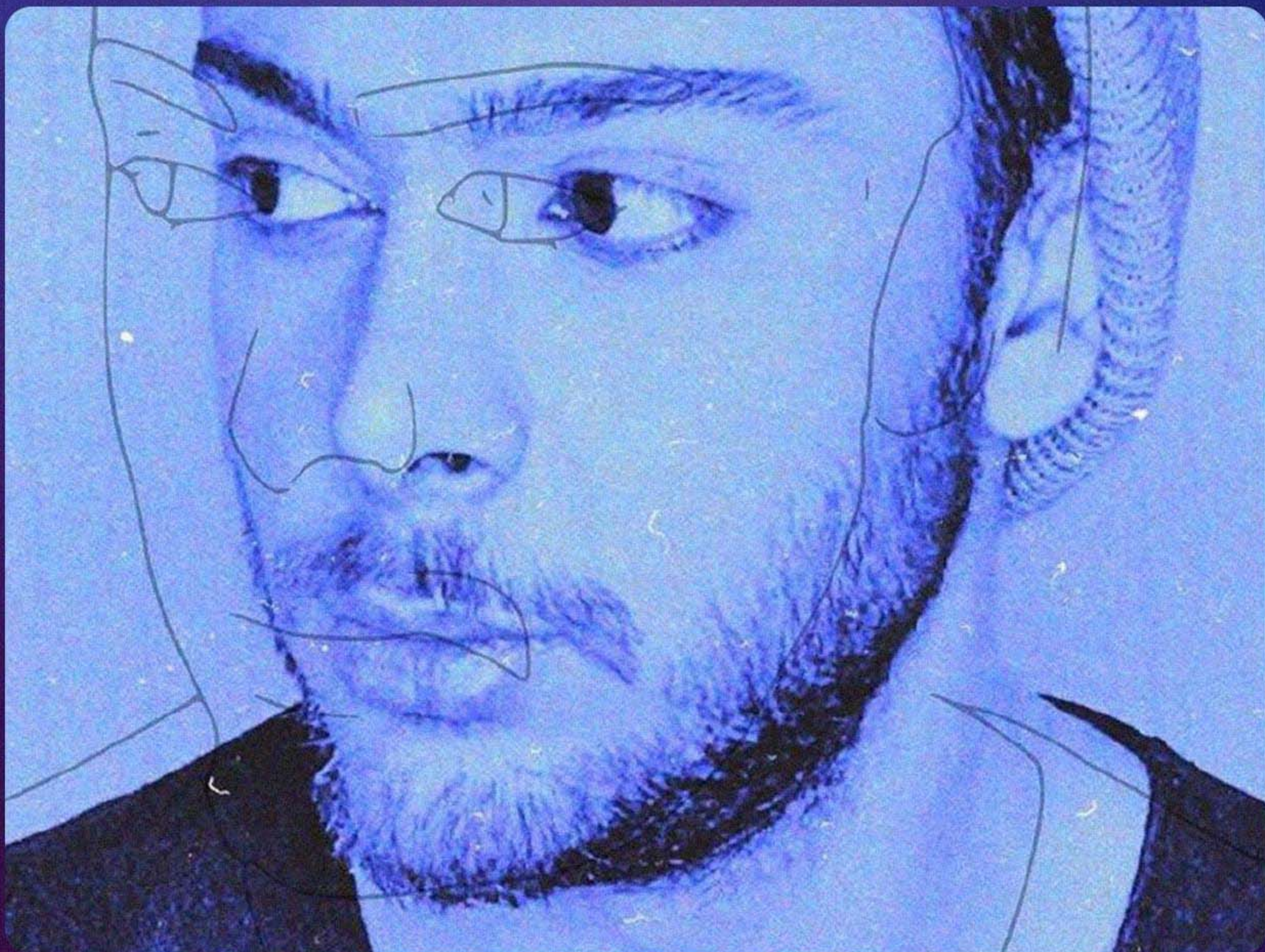


"بازیکن اصلی" داغ بزرگی بر دل هر شنونده‌ی با سواد موسیقی می‌گذارد؛ کمیت بالا، کیفیت مطلوب و عرضه‌ی بدون تفکر و اشتباه!

وقتی تعداد ترک‌های این آلبوم را مشاهده می‌کنید متوجه می‌شوید که با یک آلبوم طولانی و پر محتوا طرفید و وقتی که اولین قطعه‌ی آن را گوش می‌دهید، شدیداً تحت تاثیر یک معجزه می‌شوید. معجزه‌ای به نام پروداکشن! بازیکن اصلی آنقدر تنظیم قوی دارد که شاید بتوان گفت برجسته

ترین ویژگی این آلبوم، همین موضوع است. تنظیم تک تک قطعات این آلبوم یک کلاس درس برای تنظیم‌کنندگانی است که خلاقیت را مدت‌هاست که کنار گذاشته‌اند. جاه‌طلبی در تنظیم قطعات، مثال زدنی است و تعداد بالای قطعات به هیچ وجه مانع تنظیم فوق‌العاده‌ی دایان میرمحمدی (که ۱۵ قطعه را تنظیم کرده) نشده است؛ به عبارتی بازیکن اصلی، بیشتر از اینکه دانا علی نقی را به مارکت ما معرفی کند، استعداد دایان میرمحمدی را

به نمایش می‌گذارد. بازیکن اصلی به شدت جذابیت سینوسی دارد. بسیار خوب می‌تازد ولی اندکی بعد از پا می‌افتد و بعد از استراحتی نسبتاً طولانی در انتهای آلبوم دوباره راهش را با انرژی و درست‌طی می‌کند. بعضی از قطعات مانند "سپیه"، "مهم نیست نه"، "نامرئی" و "چشمامو خیس کن" ملودی‌های بسیار شنیدنی دارند و دارای ترانه‌های خلاقانه و حساب شده‌ای می‌باشد که نشان از نبوغ دانا به عنوان ترانه‌سرا و آهنگساز می‌باشد.



■ محمد مهدی عنایتی

نوع ترانه نویسی عجیبی در آلبوم وجود دارد. کلی مصرع و بیت بدون ارتباط که در عین تعجب با هم مرتبط شده اند و محتوای کار را به رخ می کشند. جالب است که هرزگاهی محتوای عاشقانه را به محتوای انگیزشی نیز تبدیل می کند. بداهه نویسی خاصی در این آلبوم وجود دارد. چیزی که اهل ترانه آنرا به قطع ترانه ی درجه یکی نمی دانند اما دقیقاً همان چیز است که آلبوم را به اوج رسانده. مهم ترین اصلی که همیشه طرفدارش بودم. هماهنگی ملودی و ترانه با یکدیگر. جو موسیقی باید با ترانه ای که به رخ می کشد هماهنگ باشد. همانقدر که موسیقی در این آلبوم متعارف و ضربانی پیش می رود، ترانه هم همانقدر تناقض دارد که پس از چند بار گوش دادن جذابیت خاصی پیدا می کنند.

جو حاکم بر آلبوم الکترونیک است اما ترکیب ساز های متعدد توی قطعات باعث شده تا مجموعه ی آهنگین تری به گوش برسد. هرزگاهی برخی قطعات تکراری جلوه می کنند. مخصوصاً در پروداکشن هایشان. اما در این مجموعه ی ۲۰ قطعه ای تکرار شدن سه یا چهار قطعه مسئله ی مهمی نیست. آنقدر محتوا برای عرضه دارد که تکراری شدن بخشی از آن ضعف محسوب نمی شود. بیشتر اضافیست.

که باعث گیج شدن مخاطب می شود و تصمیم به کنار گذاشتن این آلبوم از آرتیستی که تقریباً هیچ آشنایی با وی ندارد میکند. ای کاش و ای کاش، این آلبوم با این وسعت (۲۰ ترک!) این گونه عرضه نمی شد. عرضه ی درست آن طبق روش های خاص مارکت کشور ما، واقعاً میتواند مخاطبین بیشتری را به سمت خود جذب نماید. البته از حق نگذریم، آلبوم بازیکن اصلی واقعاً بی دلیل ترک هایش زیاد است! اگر آلبوم را به سه قسمت تقسیم کنیم، قسمت دوم آلبوم، ضعیف و وجودش تقریباً اضافی بوده است.

بازیکن اصلی جایی زمین میخورد که خیلی ساده لوحانه به نظر می رسد! وقتی یک مخاطب که تازه با آرتیستی نو ظهور مواجه می شود، به سراغ سینگل ترک هایی از وی می رود تا به اصطلاح با وایب کارهایش آشنا شود. این که وقتی هنوز به معروفیت نسبی نرسیده باشیم و به قول معروف فن بیس های خاص خودمان را از طریق سینگل ترک ها یا راه های مختلف مارکتینگ به دست نیاورده باشیم، آیا عرضه ی آلبومی با ۲۰ قطعه کاری عقلانی است؟ فک نکنم! در این آلبوم مخاطبین با سیل عظیمی از قطعات جدید مواجه می شوند

بازیکن اصلی از لحاظ حسی و تنظیمی به شدت من را یاد آلبوم "جاذبه" از "فروردین" می‌اندازد. هر دوی این آلبوم‌ها اولین شروع، از آرتیست‌هایی بودند که استعداد بسیار خوبی دارند. فروردین پس از جاذبه راه درستی را پیش گرفت و همچنین تعداد معقول قطعات اولین آلبومش ضربه‌ای به وی وارد نکرد و معرفی خوبی از وی را به همراه داشت ولی بازیکن اصلی ضربه‌ی بدی به علت کمیت بالا و بی‌دلیلیش به عنوان اولین آلبوم یک آرتیست می‌خورد.

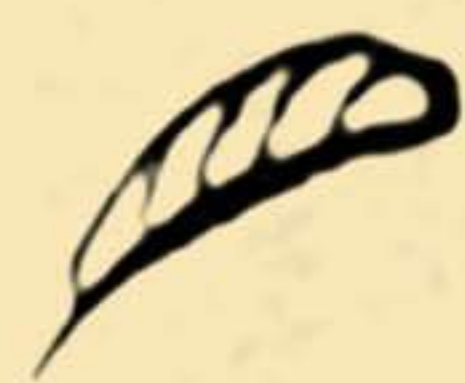


بازیکن اصلی آلبوم زیبایی است. تنظیم‌های ناب، ملودی‌های خوب در اکثر قطعات و همچنین روح تازه‌ای که در اکثر ترانه‌هایش موج می‌زند، همگی باعث می‌شود که دانا و همچنین دایان میرمحمدی را با استعداد و خلاق یاد کنیم ولیکن عرضه‌ی اشتباه و تعداد بالا و بی‌رویه‌ی قطعات، ضربه‌ی بزرگی (بیشتر از لحاظ مارکتینگ) به این آلبوم وارد می‌کنند.



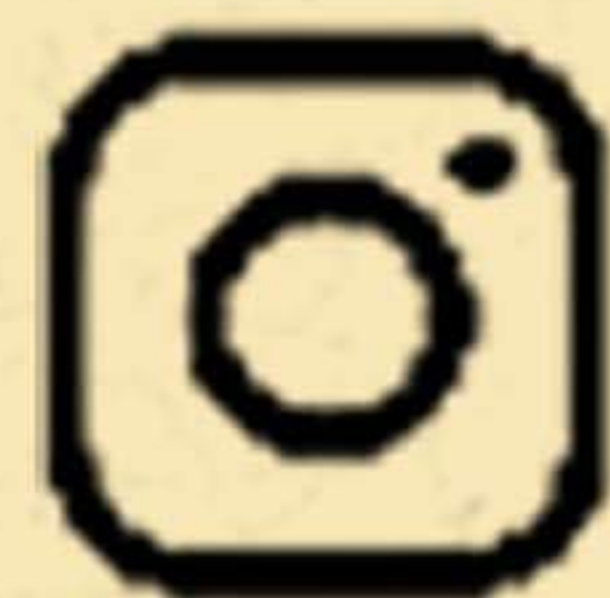
J.K. ROWLING

THE
ICKABOG



ترجمه جدیدترین رمان جی کی رولینگ
به صورت فصل به فصل

از صفحه اینستاگرام مهدی خشنود



mahdi.khoshnoud

جنگ نیرزمین



محمد مهدی عنایتی

در این دو ماه اخیر تکان عجیبی به رپ و هیپ هاپ خورد. بازگشت زدبازی با دو قطعه ی یخ و بچه محل استارت این اتفاقات بود. گروه زدبازی که برای بازگشت دوباره ی خودشان استارت کار را با ترک *یخ* زدند اقدام به دیس کردن سروش هیچکس و تشکل ملتفت کردند. همین خود آغاز حواشی رپ بود. در واکنش به قطعه ی آنها اشکان فدایی از اعضای ملتفت دیس بک *دیگه تابلو شده* را پخش کرد. بازار دیس بازی رپرها داغ شد. هر کدام از هر دسته وارد عمل شدند. تشکل پایدار با حضور عرفان، تهم، دارا و رض قطعه ی *جنبه* را پخش کردند که واکنشی به کلیت دیس بازی های اخیر رپ بود و همه را تحت انتقاد خود قرار دادند. از آن طرف یاس نیز ظاهر شد. قطعه ی *لال* را پخش کرد. طبق اصول همیشگی اش، به صورت مستقیم مشخص نبود چه کسی را در تیرراس قرار داده اما شواهد حاکی از آن است که روی صحبتش با هیچکس، فدایی، قاف و ملتفت بوده. پیش از انتشار *لال*، قاف در قطعه ی *ترانه عیدوستی* که قبل حواشی زدبازی پخش شده بود یاس را مخاطب قرار داده بود و

دیس کرده بود. از جمله کسانی که به این بازار گرم دیس پیوستند، فرزانه و رخ بودند که قطعات *داس* و *مشت* را پخش کردند. امیر تتلو نیز با سپهر خلسه و سهراب ام جی قطعه ی *مسترلوده* را پخش کرد.

اما یک سوال، ریشه ی دعواهای طرفین چیست؟ بحثی که مدت هاست گریبانگیر رپ فارس شده. دو دستگی ای که بین مخاطب ها نیز راه افتاده و با گذر زمان بدتر و بدتر می شود. تقابل مستقل و غیرمستقل. دیگر بحث از زیرزمینی بودن هم گذشته. هویت تازه ای به اسم رو زمینی ها ساخته اند و به برخی از هم صنف های خودشان نسبت می دهند.

رودرویی محتوا:

جوخه ای چون زدبازی بیشتر با تکیه بر منطق انگیزش و زندگی راحت جلو می رود. اعتقاد گروه این است که جلی برای سیلست و نقد اجتماعی در موسیقی رپ نیست و تلاقی آن در محتوای تازه و بروز نهفته است. به گونه ای از سیستم مدرنیته ای پیروی می کنند و دست گذاشتن روی کهنگی را اشتباه می دانند. برعکس جوخه ای چون ملتفت تکیه بر نقد اجتماعی و سیاست و

مسائل روز دارد. آنها نیز معتقدند که رپ هدفی بزرگتر از انگیزه ایجاد کردن در مخاطب دارد و باید حقایق را نیز برای آنها روشن کند. شاید از این نظر جفتشان حقیقت را بگویند ولی ضعف آنجاست که هر دو دسته فقط روی اعتقادات خودشان پایبند هستند و حاضر به پذیرش دیگری نیستند. نه قبول دارند که محتوا می تواند متنوع باشد و روی انواع سوژه ها دست بگذارد. و نه قبول دارند که گاهی اوقات حرکت های سخیفی از آنها سر می زند. بیشتر این جنگ و دعواها بر سر این است که به محتوای کارهای یکدیگر حمله می کنند. نه کسی با محتوای انگیزشی مشکلی دارد و نه اجتماعی بجز خودشان که همدیگر را زیر سوال می برند. مثلا شخصی چون علیرضا جی جی اوتروی آلبوم مجاز را مجلس ختم می نامد. همانطور که *دستاشو مشت کرده* را مجلس ختم نامید. این مدل حمله ها و منطق ساختن فقط هویت خودشان را زیر سوال می برد. هیچ جایی تعریف نکرده اند که حتما باید ضرباهنگ مدرنیته ای داشته باشیم تا هنرمند محسوب شویم. رپ پیش از هر چیزی جایگاه قلم است.

مستقل، لامستقل:

چیز است که هنوز درکش نمی‌کنم. در اصل خیلی دوست دارم به گفتگو با ریکن‌ها و آهنگسازان و فعالان حوزه‌ی رپ پردازم تا درک بهتری نسبت به آن داشته باشم. فرق مستقل و غیرمستقل را نمی‌فهمم. بیشتر به این خاطر درکی از آن ندارم چون در هر ژانر و فعالیت هنری ای اسپانسر وجود دارد. دلیلی ندارد با چنین عناوینی به یکدیگر حمله کنند. شاید از دیدگاه من اشتباه اینجاست که از لغت مستقل برای توصیف چیزی اشتباه استفاده می‌کنند. خودمان هم می‌دانیم وقتی به یک شخصی می‌گویند وابسته یعنی چه. اما همه‌ی آدم‌ها هم وابسته نیستند. همه سفارشی‌سازی نمی‌کنند بلکه خیلی از آنهایی که اسپانسر دارند با این وجود فعالیت هنری شان را ادامه می‌دهند و به کسی هم آزاری نمی‌رسانند.



درس‌های گذران‌زندگی هنری:

اگر به من باشد به دسته‌ای از هنرمندان چون پیشرو حق می‌دهم اگر با بت کار کرده‌اند و تبلیغ کرده‌اند. نه اینکه با اساس موضوع مشکلی نداشته باشم. اما خودتان را جای آنها بگذارید. با عشق به هنری چون رپ بزرگ شده‌اند. برایش زحمت کشیده‌اند اما موقعیت انتشار آلبوم و فعالیت رسمی در کشورشان را ندارند. قلبتان نمی‌شکند؟ اینکه به هنری علاقه مند هستید که در کشور خودتان با آن برخورد می‌کنند و آنرا درست نمی‌دانند. درد هنرمندان این است که هدفشان رسیدن به زندگی ایست ایده آل که بخاطر هنرشان به آن برسند اما در کشور خودشان دستشان بسته است. در چنین موقعیتی هر کسی که باشد کنترلش را از دست می‌دهد. به تازگی از رض انتقادات فراوانی به جهت همکاری با پایدار شده. سوال اینجاست. مگر شما می‌دانید رض در ازای چه چیزی چنین کاری کرده؟ مگر آرم رادیو جوان روی اثر رض خورده؟ چرا بخاطر یک همکاری

ساده سران زیرزمینی رض را به بیرون پرت می‌کنند و او را متهم به جرمی بزرگ می‌کنند؟ با رپ زندگی کردن به طور معمولش سخت هست. برای یکدیگر آنرا سخت‌تر نکنید.



خود شما:

خب، بخشی از این مشکلات به مخاطب هم ربط دارد. مخاطبانی که طلبکارانه برخورد می‌کنند. چند درصد از شما برای خرید آثار هنرمندان موردعلاقه‌تان هزینه کرده‌اید؟ آیا به همان اندازه که زندگی شان را راه بیاندازد حمایت کرده‌اید؟ نه؟ آنوقت توقع دارید که هر جور که شما دوست دارید کار کنند. از طرفی هم برخی از شما که گله‌مند از وبسایت‌های شرطبندی هستید چون پولتان را خورده‌اند، مگر شما با اختیار خودتان پولتان را به ریسک نگذاشته‌اید؟! بابت این مسئله هم به ریکن‌ها گیر می‌دهید؟ قطعاً شرطبندی کردن وجهه‌ی خوبی ندارد ولی کسی که پول پس اندازش را که میلیونی هم هست در وبسایت‌ها می‌گذارد و ریسک می‌کند قطعاً عقل سالمی ندارد.

بحث هنر مستقل و غیرمستقل سال هاست که فضای رپ را تحت الشعاع قرار داده. عدم حضور اسپانسر مالی، البته به جز چند مورد محدود (در کارهای تیک تاک یا رض)، رسماً رپ را وارد محیطی بی اثر و درآمد کرده بود. سایت‌هایی مانند رپ فارسی یا رادیو جوان از این فرصت نهایت استفاده را می‌کردند، این شد که یکسری کارهای سطح پایین تری از لحاظ مفهومی و

به طور کلی خوشحال و بی دغدغه تر باب میل رادیو جوان تولید کردند و ازین راه کسب درآمد کردند.

گذشت و گذشت تا پای سایت‌های شرطبندی هم بعنوان منبع درآمد به رپ فارسی باز شد. همان‌هایی که کارهایشان را به رادیو جوان (سایتی که منبع مالی شفافی ندارد) می‌فروختند، حالا با استفاده از دامنه‌هایی که بین آنها پخش شده بود

شروع کردند به تبلیغ سایت شرطبندی و بت. این دیگر نوبر داستان بود! رپی که مخالف با سرمایه‌داری و امپریالیسم است، شد آلت دست نظام سرمایه‌داری! تازه اگر آن گوشه کنارها حساب یکسری‌ها هم خالی نمیشد... باز هم الگوریتم صاحب همیشه برنده‌ی حاکم بر این سایت‌ها به طرز بدی وجهه‌ی رپ را خراب میکرد. اما این فقط یک طرف ماجراست.





چه کسی منکر این است که تکنیکی ترین رپر ایران رضا پیشرو است؟ با میلیون ها طرفدار متعصب. ریل را برای پیشفروش مخاطبینش گذاشت! اما نتیجه؟ عدم حمایت مخاطب از آرتیست مورد علاقه اش! این شد که رضا پیشرو هم تبلیغ بت کرد و آب سردی بود بر روی پیکره ی رپ فارس... امروز هنرمندان زیادی به

صورت مستقل فعالیت می کنند، با پیش فروش کارهایشان، در صدر این لیست تشکل های ملتفت، ملی و دیوار را داریم اما حمایت ها به طرز اسفباری باری پایین است. این بچه ها از هیچ جایی تامین نمی شوند، مخاطبین به ظاهر متعصبشان هم دست در جیبشان نمیکنند، اما مثلا یکی مثل رض که به آلبوم گروهی فرکانس اضافه می

شود، صدایشان سقف آسمان را پاره می کند! به هیچ عنوان طرفدار راديو جوان و موسیقی آن هم رپ به صورت غیرمستقلش نیستم، اما حق می دهم اگر روزی هنرمند مورد علاقه ام به آن سمت و سو کشیده شود، با این حال بهشخصه دیگر او را دنبال نمی کنم و برایش در راه جدیدش آرزوی موفقیت می کنم.

برسیم به موضوع زذبازی و ملتفت. این که بعد ده سال جمع شدن مجدد گروه زذبازی، دیس ترکی آن هم به سروش هیچکس ریلیز کنند، هدفی غیر از دوباره بر سر زبان ها افتادن ندارد. این اتفاق گاهی می گیرد (نمونه

اش پوتک که با دیسی که به خلسه داد قبل آلبومش سر زبان ها افتاد) یا نمی گیرد. به نظرم این ترک به هدفش چندان نرسید، و با کاری که فدایی کرد، تقریبا روی همین آتش روشن نشده طوری خاک ریخت که آسیبی به

جنگل آسفالت نرسد. بحث تقابل دو دیدگاه نبود، بیشتر حرکتی تبلیغاتی بود برای دیده شدن. البته بیف ها و رپ گیم ها همیشه جذاب بوده اند، منکر آن نمی شوم، منتها وقتی که حرفی برای گفتن بوده باشد.

بازگشت زذبازی

پدرام بلبلی زاده

رپ فارسی راه طولانی را طی کرده است، این راه طولانی همراه شده با بوجود آمدن هنرمند ها و گروه های بزرگی که یکی از آنها زذبازی است. گروهی که متفاوت شروع کردند و متفاوت ادامه دادند، گروهی که از مهرداد هیدن، سامان ویلسون، علیرضا جی جی، سیجل، سهراب ام جی و نسیم تشکیل شده است. این شش عضو که البته بعضی ها نسیم را عضویت فرعی آن می دانند، سل های سل بلهم همکاری کنند و قطعات متفاوتی را منتشر کرده اند از آلبوم زاخارنامه گرفته که

بنوعی انقلابی در زمان خود بود تا قطعاتی قدیمی همچون پارتی و ایرونی ال ای، تمام این قطعات نشان دهنده قدرت آنها است ولی در سال های اخیر به مشکلاتی خورده اند که طبق گفته خودشان مشکلاتی کاری بوده است که نمی توان فقط آنرا بهانه از هم پاشی ده ساله این گروه دانست در هر صورت بعد ده سال مشکلات فراموش شد و همه این اعضا بار دیگر کنار هم جمع شدند، شاید خیلی از عوامل در این راه تاثیر گذار بوده که می توان به حل مشکلات بین جی

جی با هیدن و ویلسون اشاره کرد، میانجی گری چند ساله سهراب و شاید دلیل دیگر این باشه که نیاز آنها بهم دیگر که بتوانند بهتر پیشرفت کنند ولی می توان دلیل اصلی را قدرت نمایی خودشان و همچنین بازگشت اشخاص بزرگ به رپ بیان کرد، زمانیکه آنها می ببیند همه دور هم جمع شده اند با خود فکر می کنند چرا باید گروهی که از نظر کیفیت از بقیه بالاتر است در صدر نباشد؟ و بقولی همان قضیه دوست بالاتر از دشمن است، باعث اتحاد دوباره آنها می شود.

جدال نسل یکمی ها

نگاهی به حواشی اخیر رپ فارس
علیرضا

از داغ ترین اخبار هیپ هاپی این روزهای هیپ هاپ ایران جدال بین نسل یکی های رپ فارس استقبال از پرداختن به اینکه چه اتفاقی بین این گروه ها افتاده، باید گفت که این بیف و دیس و دیس بک ها جریان ساز این درخت نو ریشه است پس با احترام به هر ۲ (یا حتی ۳) جناح ما به عنوان رسانه نظر شخصیمان و حواشی را بازتاب میکنیم. خب پردازیم به اتفاقات از ب بسم الله!

همه چیز از آن توییت مهدیار آقاجانی آغاز شد که اعلام کرد دوست نزدیکش که شخصی به نام بهروز است اطلاعات زندگی شخصی سهراب ام جی را فاش میکند و اعلام میکند که او شخصی آقازاده است و پدر وی دارای کارخانه های متعدد در کشور است و به او لقب سپاهی را دادند گذشت و گذشت و درگیریها شدت گرفت و علیرضا جی جی نیز وارد این بازی شد و با استوری های متعدد با مضمون اینکه ((تو به جای اینکه بشینی هی توییت بزنی، بشین اهنگسازیتو بکن)) مهدیار آقاجانی را هدف قرار داد. هر کس برای خود یار جمع می کرد؛ سعید دهقان سمت مهدیار، اعضای ملتفت سمت سروش هیچکس/حصین و مهرداد هیدن و سامان ویلسون سمت سهراب ام جی و جی جی در این حین ویدیو هایی با مضمون فری استایل و دیس و دیس بک بین اعضای ۲ گروه رد و بدل شد که بازخوردهای بسیاری داشت. از فری استایل بیت ساز توییتری از حیجی تا وزیر ارشاد سروش هیچکس...





DBAZ



هیچکس بوده این موزیک کار دست مهرداد هیدن بود که بنظر من بسیار آهنگسازی قوی و گیرایی داشته و مهرداد سنگ تمام گذاشته است

نقد یخ به نوبه‌ی خود خواندنی است که پیشنهاد میکنم در ادامه مجله حتما بخوانید هواداران زد بازی غرق در گوش دادن یخ بودند که بعد از ۸ ساعت ترک ((دیگه تابلو شده)) آنها را مانند اواخر سال ۹۸ میخکوب کرد. اشکان فدایی از ملتفت پاسخی سریع به گروه زد بازی داد. آهنگسازی این کار را مهدیار آقاجانی انجام داده که از نظر بنده ضعیف بود، هرچند که وقت کمی در اختیارشان بود

بیت های مهدیار مانند اره برقی ای در گوش می رود و نمی شود کل البوم را یکبار حتی گوش داد! بلاخره "یخ" و "بچه محل" از زد بازی پس از ۷ سال دوری پخش شد. بچه محل که از کارهای احساسی زد بازی بود، ساخت علیرضا جی جی بود اما... یخ موزیکی بسیار جنجالی و حاشیه سازی بود که جواب تمامی اتفاق های این مدت را داد. صدای آشنای پنج پسر نسل یک هواداران زد بازی را جدا از حواشی به وجد می آورد. بنظر می رسید که از معدود عقایدی که پنج پسر زد در آن نقطه مشترک داشتند؛ مخالفت آنها با گروه ملتفت و علی الخصوص سروش

در بهبوهه کرونا طرفداران رپ سرخوش از درگیری این ۲ گروه بودند که خبرهایی آنها را در خود میخکوب کرد! ((بازگشت زد بازی بعد از ۷ سال، پخش آلبوم مجاز، ۱۲ فروردین ۹۹)) به نظر می رسید همه چی ساختگی باشد تا زد بازی مخاطب خودش را بعد ۷ سال بدست آورد و مجاز بعد از ۱۰ سال شنیده شود. آلبوم مجاز با تمام حواشی بعد از ۱۰ سال انتظار پخش شد تا طرفداران رپ بعد از این اتفاق یقه حصین رحمتی و یاسر بختیاری را برای پخش آلبوم هایشان بگیرند. البوم مجاز حواشی پس از پخش هم داشت؛ جی جی ول کن ماجرا نبود. او معتقد بود که

در بحث دیس و دیس بک
مخاطب توجه اش بر متن و
فلو خواننده است تا بیت!
فدایی با توپ پر به تک تک
اعضای زد بازی حمله ور شد
تا بتواند جوابی در حد یخ به
زد بازی بدهد

اما از لحاظ دیس بک او بسیار
قوی تر از زد بازی ظاهر شد
اما موضوعی که جای بحث
دارد و کمی ادم را به فکر
فرو میبرد مبحث از قبل
ساختن این دیس ترک فدایی
است! به نظر نمی رسد این
موزیک در ۸ ساعت ساخته
شده باشد

چون فقط در اینترو و اوترو
موزیک ما شاهد تیکه های او
به موزیک یخ هستیم و در
جریان ورس شاهد این
موضوع نیستیم.

بگذریم، دیگه تابلو شده هم
بسیار جنجال آفرین بود و
چراغ خاموش هواداران
ملفت را روشن نمود.

فدایی که فکر می کرد کار را
تمام کرده و به قول هواداران
ملفت زد بازی را با خاک
یکسان کرده، فکرش را هم
نمیکرد که اگر خنجری از
پشت به زد بازی میزند، پشت
سرش ((یاس)) تیر خلاص این
حواشی را می زند.



پخش زدبازی



پارسا ناجی

بد نیست. حتی با وجود اینکه اعضای زدبازی دیگر آن اعتبار و مقبولیت سابق را نزد مخاطبان رپ فارسی ندارند و برخی هایشان (مثل سیجل و جی جی) حسابی از چشم افتاده اند. آهنگ با کوروس مهراذ شروع می شود که احتمالاً بهترین جملات آهنگ هم هست. این کوروس به همراه ورس کوتاه‌تری که او در میانه ی آهنگ اجرا می کند، بسیار متناسب با درونمایه ی کلی آهنگ است و سطح کلمات و جمله بندیشان، به وضوح از اشعار بقیه ی اعضا بالاتر است. این کوروس، چهار بار در طی آهنگ تکرار می شود و هر بار باعث می شود که هیدن را تحسین کنیم. بقیه ی ورس ها هم کاملاً قبول است.

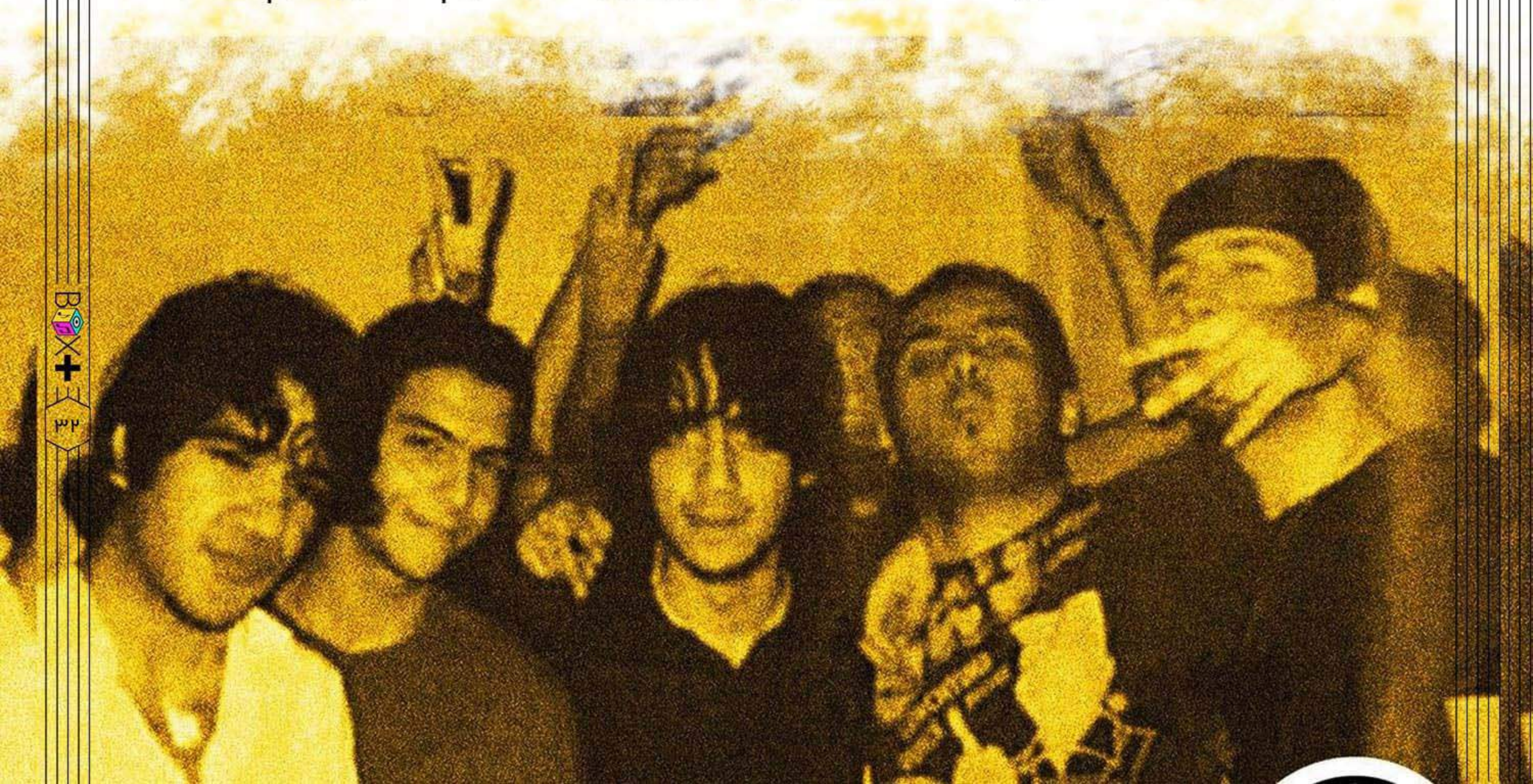
درونمایه اش و هم بیت جی جی، حداقل برای طرفداران قدیمی این گروه حس خوبی به همراه دارد. هرچند قدرت و گیرایی آن کارهای قدیمی را نداشته باشد. اما یخ برخلاف بچه محل، صرفاً یک کار نوستالژیک نیست، بلکه در زمینه بیت، برای زدبازی قطعاً یک پیشرفت محسوب می شود. بیت مهراذ واقعا عالیست. آنچنان تر و تمیز و محکم و یونیک است که به نظر می رسد هیچکس دیگری جز او نمی تواند در این حال و هوا موزیک بنویسد و قطعاً از تمامی آهنگ های پیشین او برای گروه، پیشرفته تر و منظم تر است. به غیر از بیت، ورس های اعضا هم آنچنان که تصور می کردم

با اینکه شخصا از فعالیت های تکی اعضای زدبازی دل خوشی ندارم (به غیر از بعضی کارهای هیدن). ولی به هرحال جمع شدن دوباره ی این گروه نوستالژیک و جذاب دور هم، اتفاقی خیلی خوب در هیپ‌هاپ ایران است. آن ها به صورت همزمان، دو ترک با نام های "بچه محل" با آهنگسازی جی جی و "یخ" با آهنگسازی هیدن منتشر کردند که هیچکدام اصلاً کارهای بدی نیستند. مخصوصاً همین یخ که قرار است درباره اش بنویسم. و اتفاقاً هر دو کارهایی کاملاً قابل قبولند. بچه محل، بیشتر در فضای برخی از کارهای کلاسیک گروه است (مثل تابستون کوتاهه مثلا) و هم

حتی ورس جی جی هم آنقدرها بد نیست و به نظر می رسد که او در کنار گروه بسیار بهتر کار می کند. شعر او برخلاف تقریباً شش یا هفت کار اخیرش، یک نیمچه چفت و بست و دو سه تا ایهام ساده دارد که کاملاً برای او قابل قبول و راضی کننده است. ورس ام جی هم از لحاظ جمله بندی و درونمایه، عادی ولی از لحاظ رایم و فلو و تکنیک رپ کردن، همچنان و مانند گذشته از تمام گروه سر تر است. ویلسون هم به نظر می رسد که کم کم دارد خودش را پیدا می کند و مخصوصاً در دو سه کار اخیرش، مشخصاً دارد وقت می گذارد و برای بازگشتن به قدرت سابقش تلاش می کند؛ ورس سیجل ولی به شدت بد است. سیجل از آن اولش هم به نسبت به بقیه ی اعضا رپر

خوبی نبود ولی حداقل کارهایش قابل تحمل بودند. اینجا ولی کار او در تمامی جنبه ها مشکل دار است. رایم های شل و ول و نامنظم، فلوی بسیار ضعیف و غیراصولی و کلمات بی ربط و بی ارزشی که تنها برای پر شدن ورس کنار هم چیده شده اند. ورس او را به بدترین قسمت آهنگ تبدیل کرده است. کافیهست که تنها ورس او را با ورس هیدن مقایسه کنید تا متوجه ضعف شدید کار او بشوید. به غیر از این بخش نامناسب، کار بقیه ی اعضا شیمی خوبی باهم برقرار کرده است و این ترک احتمالاً بهترین کار چند سال اخیر برخی از آنها است (به غیر از هیدن و شاید ام جی که فعالیت تکی قابل قبولی داشته اند). داینامیک و یکدستی هر دو قطعه (به خصوص همین یکی)،

آدم را حسابی به کارهای بعدی اعضا، در قالب زدبازی، امیدوار می کند. نکته ی آخری که باید بگویم، درباره ی خود دیس ترک بودن این کار است و به نظرم کار آنقدر خوب و گیرا بود که فدایی (که مدت ها حداقل در زمینه ی دیس ترک مستقیم در سکوت بود) را به انتشار دیس بک وا داشت و حتی خود هیچکس را هم وادار کرد تا، هرچند در فضای مجازی، واکنشی به این اثر نشان بدهد. شاید با من مخالف باشید، ولی به نظرم دیس، از ارکان مهم و اصلی هیپ هاپ است و فضای این موسیقی جذاب خیابانی را پویا می کند. از این نظر هم به نظرم باید یخ را، حداقل برای همین که باعث شد دیس بک به آن جذابی از فدایی بشنویم، تحسین کنیم.



تابلو و استاد گنگ

فدایی

حامد جعفری



دیس های زیادی در رپ فارس شنیدم. از بیف بین گروه تن به ده و پایدار ، دیس های گروه جادوگران گرفته تا دیس های رضا پیشرو و زذبازی. یکسری اما دیس هایشان ماندگار و تاثیر گذار شدند در رپ. اثر منفی ، چاقال نامه ، دروغ تعطیل ، یادگاری و ...

رضا پیشرو همیشه دست بالا را داشت، یک تنه مقابل گروه ها می ایستاد و همیشه هم زهر خودش را میریخت. دیس هایی که او به ملتفت داد اما همیشه بر عکس دیسبک های زذبازی، با جواب

های محکمی همراه میشد. این ها همه به خاطر حضور فدایی بود.

خالق مستقل، هشتاد و همصدا که از سزیه ترین دیسبک های تاریخ است، نشان داده هیچ گونه اظهار نظری راجع به ملتفت و اعضای آن را برنمیتابد. زبان تند و تیز فدایی منحصر به فرد است. قلم اشکان ترسناک و بازدارنده است، به گونه ای پدافند غیرعامل ملتفت محسوب میشود و صبر فروش را ندارد.

"دیگه تابلو شده" جوابی بود که اشکان فدایی به زذبازی

بعد از دیس ترک "یخ" داد. یخ بیشتر دیس به فروش بود تا ملتفت، ولی در آن رگه هایی از توهین به هنرمندان زیرزمینی و مستقل مشاهده می شد.

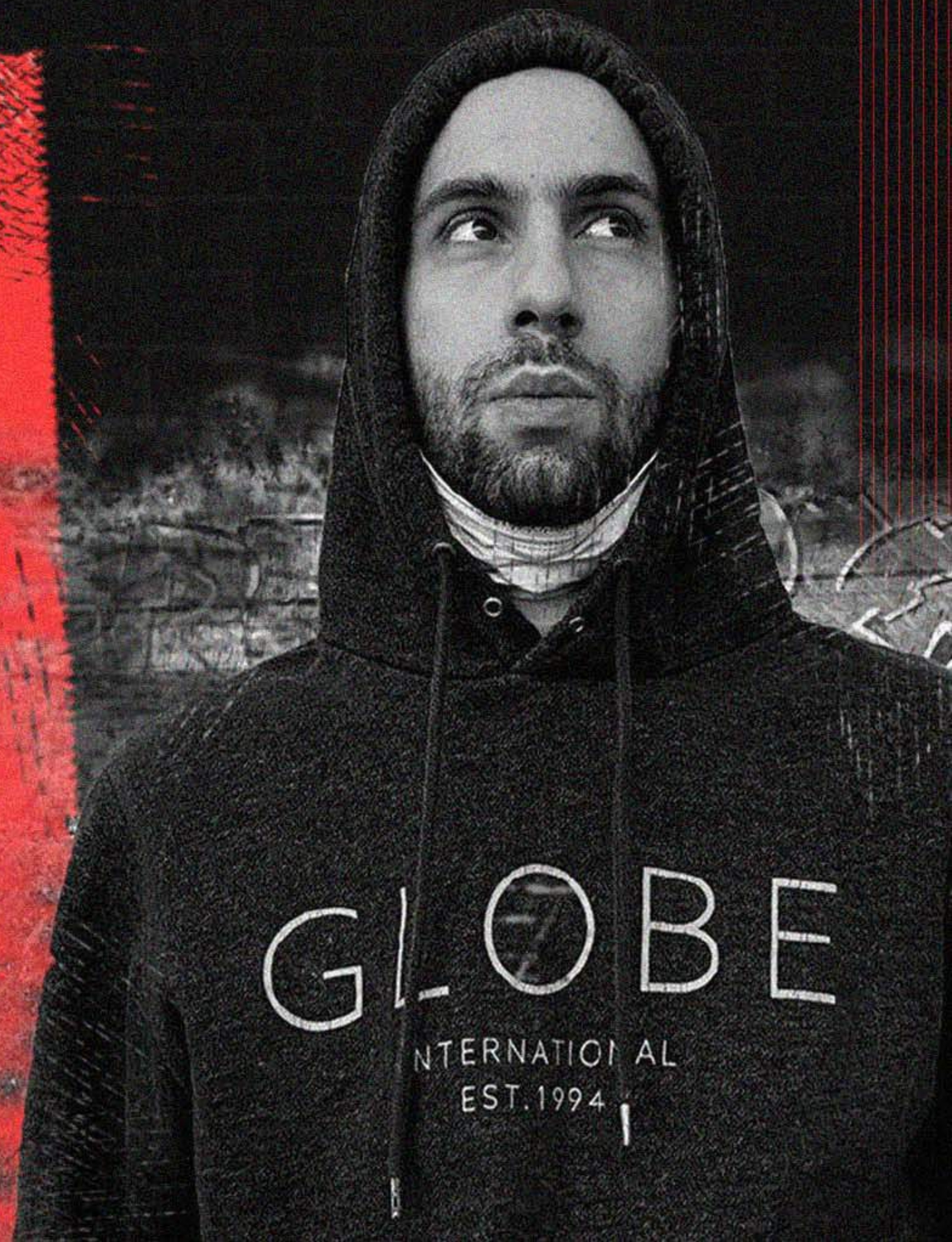
اینتروی کار طوفانی شروع میشود، در سه چهار جمله ی اول مشخص میشود که این دیس چه نوع دیسی است! یکسری از دیس ها هیچ تیکه ی خاصی ندارند، صرفاً کار گنگ است و چهار تا تیکه ی خالزنک و کلیشه به طرف مقابل می اندازند، اما یکسری هدف دارند و به اصلاح مخاطبش را خراب میکنند.

به قهر و از هم پاشیده شدن زد بازی، خواندنشان از چیزی که نیستند، آمار فیک رادیو جوان، تبلیغ سایت های شرط بندی، در خدمت نظام بودن و وابسته بودن زد بازی و ... پرداخته می شود. "شمارو که گرفت فلاکت زیر" هم به اثر منفی برمیگردد، هم به آخر چاقال نامه که فلاکت در چند جمله ای به تخریب زذبازی پرداخت. اینکه چرا فدایی نامستقیم به این دیس ها اشاره

می کند، دیس هایی که اصلا با نام پیشرو شناخته می شود، مشکلی است که با رضا پیشرو دارد. یا در بخش دیگر می گوید "هنوز بابات عموته" که برمی گردد به آهنگی بسیار قدیمی که جی جی با سیجل خوانده بود. وصل بودن به ارگانی خاص هم از دو جا نشئت میگیرد. یکی اینکه با وجود این سایت ها و کنسرت ها، رفت و آمد اعضای زذبازی به ایران به راحتی انجام می شود و دومی

حضور سهراب ام جی در مناطق جنگی می باشد. آهنگسازی مهدیار طبق معمول خاص است، منتها نکته میکس و مستر به مراتب بهتری است که روی کار انجام داده. کیفیت کار به شنیده شدنش کمک به سزایی میکند. چیزی که در مجاز خیلی هارا اذیت کرد. این قطعه یکی از محکم ترین دیس های رپ فارس است. جوابی دندان شکن و سریع، جوری که احتمالا در آینده کسی یخ را به خاطر نیاورد...

خالق مستقل،
هشتاد و همصدا
که از سزایع ترین
دیسبک های
تاریخ است،
نشان داده هیچ
گونه اظهار نظری
راجع به ملتفت و
اعضای آن را
برنمی تابد



((یاس)) تیر خلاص این حواشی را میزند. یاسر بختیاری از گروه فریاس تیر خلاص حواشی اخیر را با بهترین کیفیت پخش نمود تا ثابت کند که هنوزم که هنوزه، دود از کنده بلند میشه!

یاس در کمتر از ۲ روز دیس ترکی به تمامی افراد ملتفت و میشه گفت زد بازی داد که این موضوع با کمک تمامی تشکل فریاس بود یاس که تیمی به شدت حرفه ای را در کنار خود دارد. سینگل ترک ((لال)) را به همراه شروین رادفر و فرید عرش تکمیل کرد. بیت عرش و میکس و مستر خوب شروین رادفر نیز از جمله نقاط قوت این کار بود. یاس در این دیس ترک اشاره به خود برتر بینی و

شاکی بودن همیشگی اعضای ملتفت دارد. او اشاره به این میکند که او به غلط افکار بزرگ و کوچک را در دست میگیرد و با حرف های پوچش به آنها جهت میدهد و با جمله ((حیف دستی که بخواد واسه ی تو مشتش کنه)) اشاره بر سینگل ترک دستاشو مشت کرده سروش هیچکس در رابطه با اعتراضات آبان ماه دارد که او را به چالش می کشد.

بنا بر حدس و گمان هایم فکر میکنم جمله ای که یاس در موزیکش با مضمون ((دهن شما رو همیشه بست حتی با ماسک)) می گوید، تیکه ای به مهرداد هیدن در موزیک یخ است که می گوید: ((جلو دهن تو بگیر انگار کوویدم))

یاس همچنین گله هایی متعدد مانند هر دفعه دارد و از درد اجتماع نیز میگوید که از کارهای همیشگی و پایه ثابتش است در کل یاس حرف هایش را بی پرده در این موزیک میزند و با این تلنگر خواهان این بود که خودش را مانند دوباره ثابت کند.

از نظر بنده تمامی این حواشی جذاب است و این نهال تازه کاشته شده رپ مارا قوی تر میکند و تازه کارها را مجبور به ساخت موزیک های با کیفیت و قدیمی ها را مجبور به ادامه کار می کند.

باید نشست و دید که اعضای گروه ملتفت علی الخصوص سروش هیچکس، جوابی بر طعنه های یاس دارد یا خیر...!



علیرضا

لال

فریاس

حاشیه

تفهم عرفان، دارا، رض



پدرام بلبلی زاده

قطعه جنبه، حاصل همکاری سه رپر و یک آهنگساز است که بعد مدتها یک همکاری خوب شکل گرفت. نوع صدا این رپر ها بهم نزدیک است که این موضوع کمک شایانی به قطعه کرده است و یک نوع بالانس را در آن ایجاد کرده است. این نکات فقط گوشه ای از جذابیت های قطعه جنبه است.

اگر بخواهیم تکست این قطعه را از کل به جز تحلیل کنیم، اولین مورد آن است که در این قطعه رپر های دیگر را به صلح دعوت می کنند و می گویند که اتحاد مهم تر از دشمنی است ولی نکته جالب آنجاست که در ورس های هر کدام تیکه هایی و بقولی دیس هایی به خواننده های

مختلف را شاهد هستیم. در ورس هر سه نفر ما شاهد دیس هایی به تلو هستیم که در ورس رض این موضوع مشهود تر است. از افراد دیگر دیس شده هم می توان به فدایی، جی جی و بنوعی هیچکس اشاره کرد.

نوع خاص رپ کردن تهم همیشه گوش نواز بوده است و جذابیت های خاص خود را دارد که بعد مدتها ما شاهد همکاری او و عرفان بوده ایم. این دو نفر شاید بهترین نوع همکاری از نوع خانواده پایدار باشند که همراه با رض به یک پکیج کامل تبدیل شده اند.

در مورد تنظیم، آهنگسازی، میکس و مسترینگ هم می توان به این نکته اشاره کرد

که اوایل و اواسط قطعه بسیار سه عنصر خوب هستند اما در اواخر قطعه بطور عجیبی افت می کنند و این موضوع بیشتر در ثانیه های آخر قطعه مشهود است که نوعی ضعف برای قطعه محسوب می شوند. ما در آخر قطعه شاهد آن هستیم که به یکباره صدای پیانو قطع می شود بدون آن که هیچ تغییری در ملودی شاهد باشیم و این ضعف را می توان در هر سه قسمت آهنگسازی، ضعف هماهنگی آخر قطعه در تنظیم و کم بودن کیفیت پخش و فضای دینامیکی در میکس و مسترینگ طبقه بندی کنیم. حتی می توانیم این ضعف را در پخش قطعه از اپ رادیو جوان قرار دهیم چون شاهد این نوع اتفاقات در رادیو جوان بوده ایم.

این اولین باری است که رخ قلمش را تیز میکند تا بتازد. این قطعه دیس ترک محسوب می شود، از آن هایی که هم به شخص انتقاد می کند هم به رویه.

کار با دیالوگی از فیلم "اژدها وارد میشود" شروع میشود. گویی رخ همان اول منیت را کنار می گذارد. شمرونی آهنگ سازی که این روزها

در موسیقی مستقل روی بورس آمده، بیت جالبی را آماده کرده، به نظر سمپل می آید، از یک لاین ملودی پیانو در بکگراند استفاده کرده، منتها ضرب کار انگار ساز کوبه ایست. بیت های شمرونی بالا و پایین آنچنانی ندارند و ساده است، منتها توجه به جزئیات به طرز وسواسی در کارهایش موج می زند.

حامد جعفری

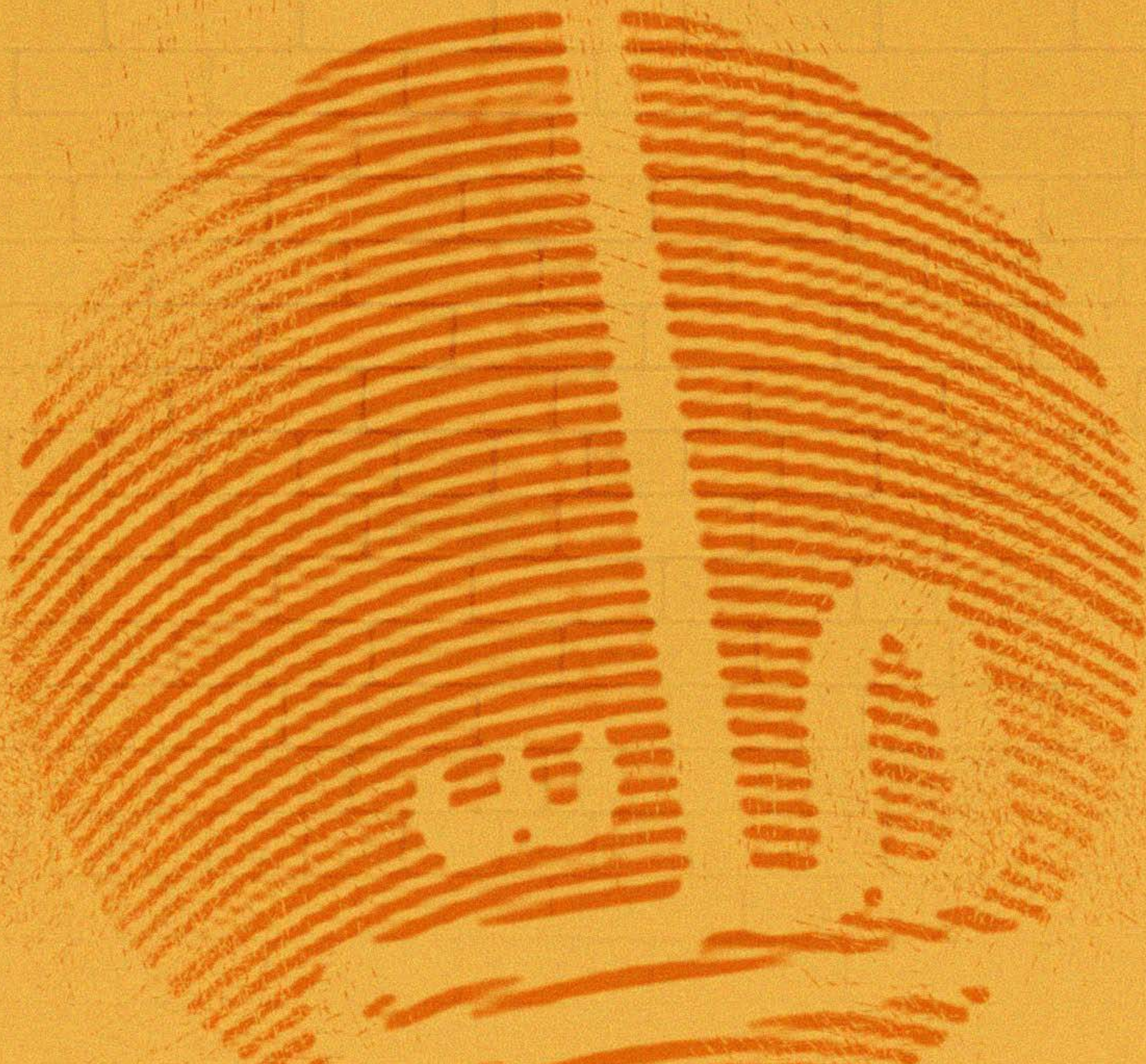


اما این کار از لحاظ مفهومی هم حرف های زیادی برای گفتن دارد. به انتقاد از ریکن های حق به جانبی می پردازد که با کارهایشان اثرات مخربی روی مخاطبین می گذارند و حضورشان حتی خطرناک محسوب میشود. کسانی که افتخار میکنند به تجمل گرایی هایشان و ترویج بی بند و باری و مواد مخدر میکنند. در جامعه ای که در تضاد کامل با این مسائل دارد.

" بچه تر از تم ولی میدم پند بهت / یه کودک با نقاب پیشکسوته / میگه تاج داره اما رخ کیشش کرده " به وضوح سهراب ام جی مخاطب این بیت هاست. اما در قسمت دیگری به زیبایی میگوید که یک نفر را که نه به خودش و نه به طرف مقابلش تعصب داشته باشد را حکم قرار دهند تا بگوید حق با کیست. ازین نکات زیبایی در این قطعه

فراوان است و نکته ی جالب این است که حتی از یک فحش هم در این کار استفاده نمیکند، و ارزش کار اینجاست، حرفی که خودش می زند را نقض نمی کند.

"من ضربه نمیزنم
مشت خودش ضربه میزنه "
این قطعه در ردیف جدیدی از دیس ترک های رپ فارس قرار می گیرد، مدل خود رخ است، مدل "گذر" صغیر، مدل ملی!

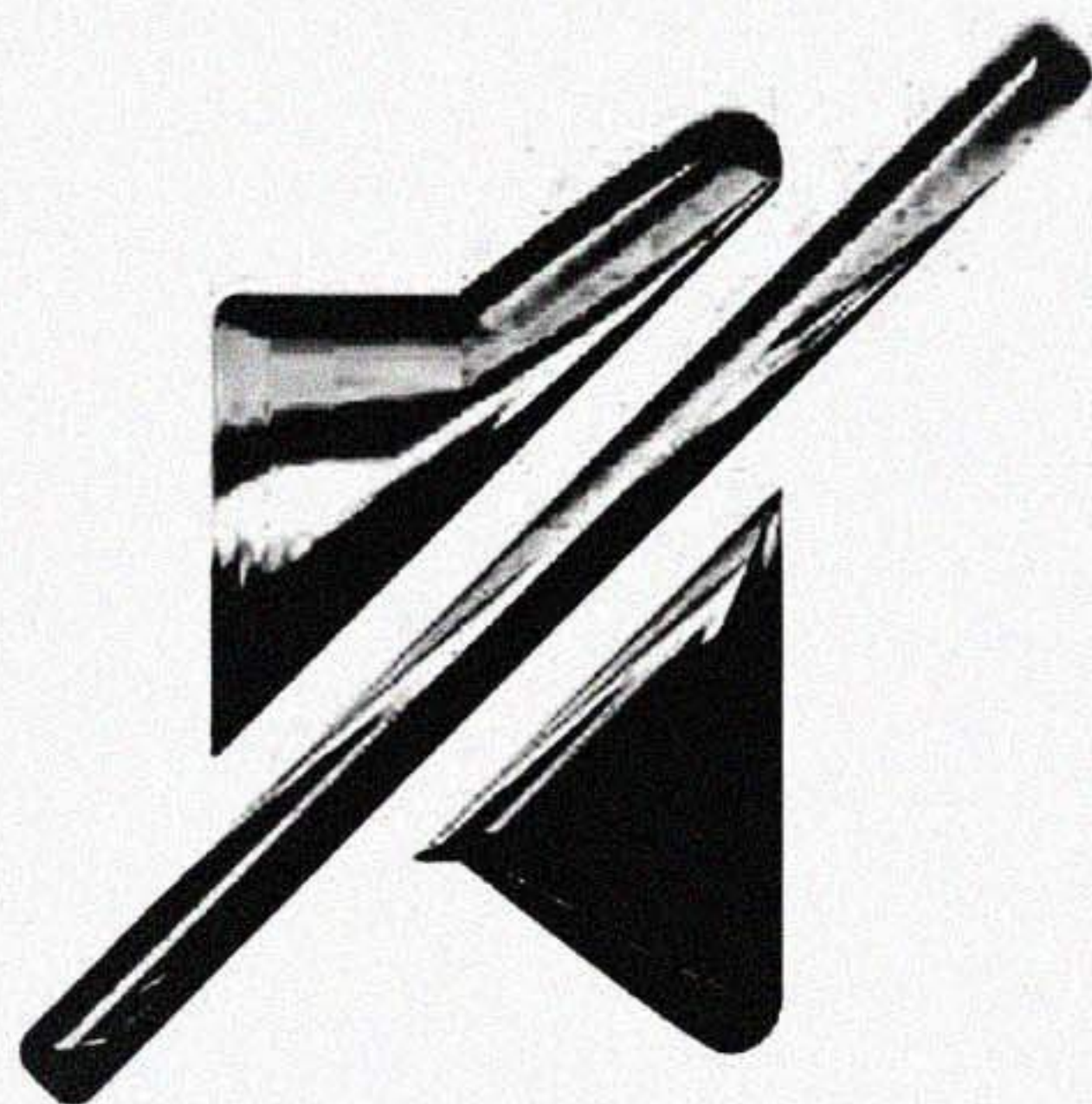


ارائه‌ی خدمات طراحی

 boxemagazine

 boxmanagement





صدای بی صدا

مهسا حیدری

من مهسا هستم و در این بخش همراه شما چند سالیست که به شدت اخبار موسیقی را پیگیری می‌کنم و علاقه‌مند به کشف سبک‌ها و آدم‌های جدید در موسیقی هستم. "صدای بی صدا" هم برای همین شروع شد؛ معرفی آدم‌های کار درست، که شاید آنقدری که باید، شنیده نشده‌اند. آن‌ها اغلب کارشان را در فضای مجازی منتشر می‌کنند و مخاطب خاص دارند. اسم این بخش هم از آهنگ معروف فرهاد گرفته شده است.

اولین هنرمند کار درست ما «کی‌ناز» است. کی‌ناز از سال‌ها پیش خوانندگی می‌کرد؛ ولی از وقتی که کارهایش را با شعر و تنظیم خودش در اینستاگرامش منتشر کرده است، ویدئوهایش به شدت بازخوردهای خوب گرفتند. معمولا ویدئوهای کی‌ناز جلوی پیانو گرفته می‌شوند. یکی از پربازخوردترین آهنگ‌هایی که خودش ساخته است، «هرمز» می‌باشد و در آن خیلی رک و راست درمورد


هرمز و زیبایی‌هایش حرف می‌زند. صدای کی‌ناز خاص است؛ و همین خاص بودن باعث می‌شود وقتی آهنگ‌های قدیمی را بازخوانی می‌کند، زیبایی آهنگ بیشتر به چشم بیاید. شخصا از کاورهایش از «مارتیک» خیلی لذت می‌برم. کی‌ناز علاوه بر موسیقی، تصویرگری هم می‌کند؛ شاید همین باعث شده است که برقراری ارتباط با آهنگ‌ها و حس خواندنش آسان‌تر باشد؛ چون می‌تواند ذهنیت خودش در ذهن ما القا کند.


چند وقت پیش در اواسط قرنطینه بود که اولین آلبومش را به اسم "سلام" منتشر کرد. آلبوم خاصی است و به نظرم، از زمان جلوتر. "شاخه و بلب" از قطعات مورد علاقه‌ی من در این آلبوم است؛ در این آهنگ علاوه بر اینکه تحریرهای زیبای کی‌ناز فضای شرقی

قطعه را تشدید می‌کند، یک حس صلح با درون خود هم به واسطه‌ی ترانه به شنونده القا می‌شود. از دیگر آهنگ‌های خاص این آلبوم قطعه‌ی «آزادی» یا «freedom» است؛ چرا که بیت همراه با لوپ قطعه‌ی «طلوع» از «ناصر چشم آذر» است که حس نوستالژیک برنامه‌های شبکه ۱ را به

شنونده می‌دهد، اما متن انگلیسی قطعه این حس را به چالش می‌کشد. و در آخر شدیداً علاقه‌مندم کار و ایده‌های بیشتری از کی‌ناز ببینم؛ هنرمندان این چنینی می‌توانند موسیقی را از منجلا ب مارکتی و تقلیدی شدن، بیرون بکشند و رنگ جدیدی به آن بزنند.



 Keyni_thekk_keyknaz

 Keyni_thekk_keyknaz

چراغ

حامد جعفری

رضا تسلاي سابق و "تس" امروز، نعمت بزرگی برای علاقمندان و طرفداران رپ، از نوع زیرزمینی آن میباشد. کسی که هنر را وابسته به روح انسان میداند و اصلاً به این اعتقاد ندارد که به هنر از بعد مالی باید نگاه کرد. نتیجه این میشود که او هر سال مجموعه ای بسیار درخشان منتشر میکند، به قول خودش برای نوشتن هر شعرش زمان زیادی را نیاز ندارد، در قید و بند حمایت مالی و شهرت نیست و برای دلش کار میکند. روی اصول خاصی قدم برنمیدارد، خیلی از کارهایش کورس ندارند، کوتاه اند و ...

جنس کارهای تس متفاوت از بقیه است، یونیک محسوب میشود و به قسمت هایی از ذهن انسان رسوخ میکند که باعث روشن شدن چراغ هایی میشود.

آخرین مجموعه ی او یعنی "چراغ"، یازده قطعه دارد. همیشه نقد هایی به رضا وارد میشود که از لحاظ فلو خودش را تکرار میکند. اما رویه ای که با کارهای آخر سال گذشته اش به ما نشان داد و با تنوعی که در آلبوم اخیرش میبینیم به نحوی جواب منتقدان را داد.



باروت :

آلبوم با باروت شروع میشود. به نوعی ثابت قدم بودن و هدفمند بودن خودش را در این قطعه بیان میکند. حال چه بعنوان انسانی آزاده، چه به شخصی خاص به نام تس. در دنیایی که جنگ فراگیر شده، او صدای طبیعت است. حتی در لایه ای دیگر میتوان گفت نقش و خوراک یک ریکن را تصویرسازی میکند. نکو بعنوان آهنگساز این قطعه فضای کار را درک کرده و با افکت های تیراندازی یا انفجار، به ذهن مخاطب کمک میکند تا هرچه بیشتر درگیر فضای کار شود.

سراب :

این قطعه به نوعی سعی در بیان تابوشکنی یک انسان دارد. کسی که خسته شده است از اینکه مقدس فرض شده اند یک سری موضوعات در حالی که این بت سازی ها صرفاً برای حکومت بر جامعه است. این تقدس گرایی ها سراب هایی فرض شده اند که جامعه همیشه به سمت آن ها حرکت میکنند و تا به حال هیچ وقت به آن نرسیده اند و صرفاً بعنوان پیروانی نابینا به سمت آن رهسپار شده اند. فلوی کورس کار هم به نوبه خودش جالب و نو بنظر میرسد.

تاریکی :

ورس اول ، بیشتر به فضا سازی جامعه و جهان بی

نور ما میپردازد، از سینه ی سوخته حرف میزند که ریشه در گذشته دارد، به تجلیل ایثارگران می پردازد و به انسان های مادیگرا می گوید که عاقبتشان مرگ است، بدون اینکه در یادها زنده باشند.

دایره لغات یک ریکن مگر چقدر میتواند گسترده باشد؟ نقش به طرز وحشتناکی از کلمات عجیبی استفاده میکند که حتی کنار هم قرار گرفتنشان توسط کس دیگری قابل باور نیست! اما نقش به زیبایی از هر سویی کلماتی را به خدمت شعرش میگیرد که من را وادار به تحسین میکند.

زوال

"من زندگی را دوست دارم ولی از زندگی دوباره میترسم" گویا رضا میخواهد راجع به زندگی بعد از مرگ حرف بزند. ازین که مرگ در راه عشق تازه شروع ماجراست. میگویند انتخاب اینکه زنده باشم، انتخابی است که در زندگی حالمان فراموش میشود، اما چرا ما حتی مفاد این قرار را یادمان نمیآید؟! تکنیک های استفاده شده توسط تس در این قطعه درخشان است و اجرای بسیار خوبی از او شاهد هستیم.

عمق :

این قطعه بوی دیس میدهد، من را برد به سمت بهرام! " تو بعد از سفری به اعماقت

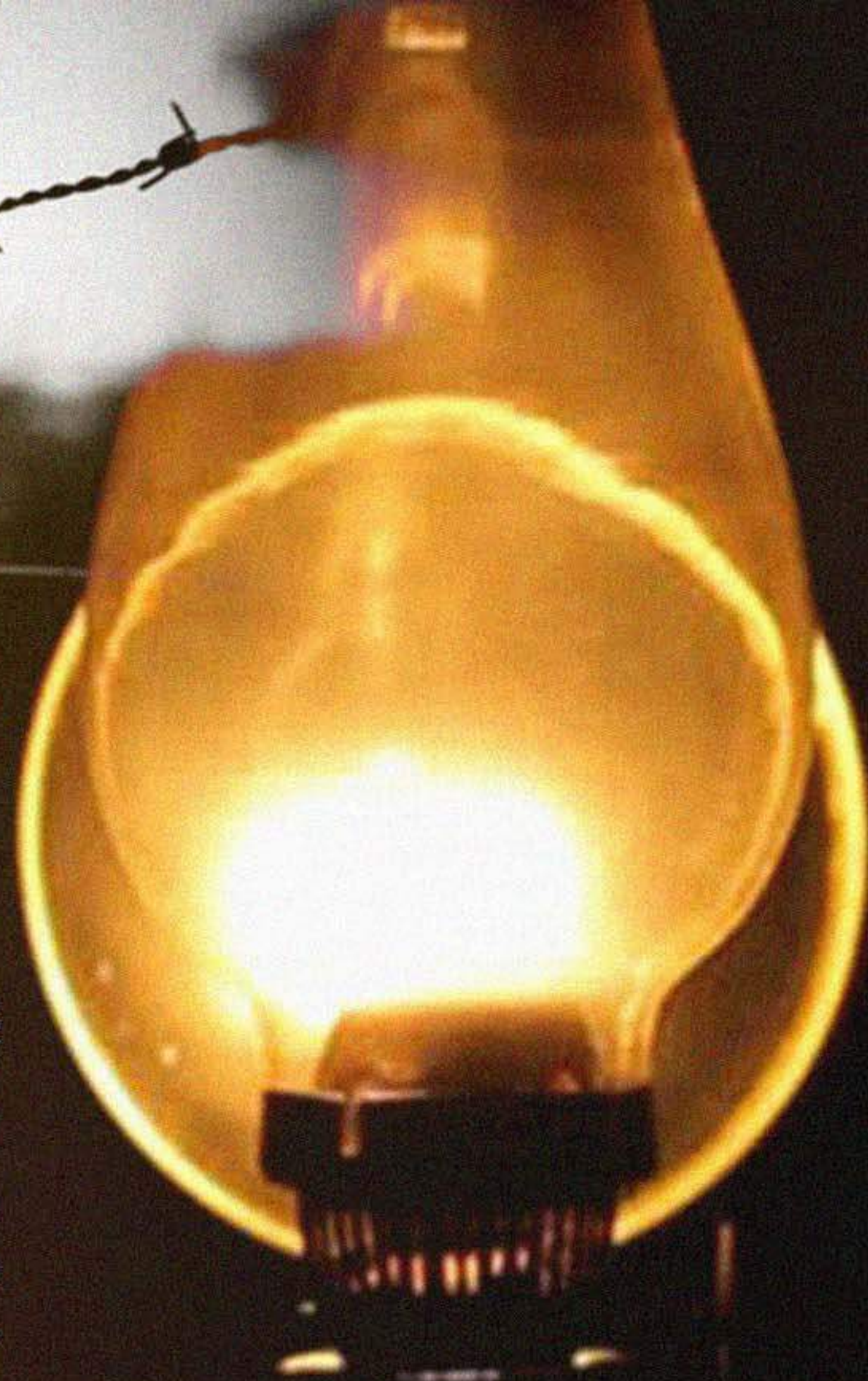
فهمیدی کل رنگای دنیارو گفتن از چشمای تو سطح فقط یه بازی بود و عرق سرد!" و من را یاد "عمق" بهرام انداخت و بعد از آن هم رضا میگوید "یه محفلی بود / یه سازی از جنس آزادی بود / ما تو این محفل میرقصیم ، میخونیم!" انحصاری کردن جریان زیرزمین و مصادره ی آن به نام "بهترین اذهان موسیقی مستقل" و بت سازی از خویش که توسط بهرام به نوعی صورت گرفته بود را نقد میکند.

سطح :

اسکیت یک دقیقه و بیست و سه ثانیه این آلبوم، سطح عمق این آلبوم است! "منم اون سطحیم که جلوه اعتبارش شد" و "وچه فرقیه بین عمق تو با سطح من / وقتی کل اعتبارت تو سکوت میشه تعریف!" در همین قسمت با کلمه ی سکوت، از سه بعد بهرام دیس میشود.

معنای اول برمیکردد به ترک هفت دقیقه ای بهرام که در آن رپ نکرد و سکوت کرد! معنای دوم به آلبوم "سکوت" بهرام برمیکردد که به عقیده ی تس تنها اعتبار بهرام از آن آلبوم است و فقط "سکوت" بهرام قابل دفاع.

و سوم نبود و سکوت بهرام در مارکت موسیقی، چرا باید بعد سال ها سکوت با یک آلبوم کوتاه به رپ برگشت؟!



یه محفلی بود / یه سازی از جنس آزادی بود"
/ ما تو این محفل میرقصیم ، میخونیم!"
انحصاری کردن جریان زیرزمین و مصادره‌ی آن
به نام "بهترین اذهان موسیقی مستقل" و
بت سازی از خویش که توسط بهرام به نوعی
صورت گرفته بود را نقد میکند

خفت (لذت؟!) نمیدهد.

عاشق:

شروع کار ، جاری شدن
زندگی (خلقت) را به زیبایی
فضاسازی میکند. زندگی بی
قاعده ای که گشتن در آن بی
فایده است! در ورس دوم با
اینحال شخصی را در حال
کاویدن توصیف میکند. با این
که گیج است و غم حاصل او.
ولی همچنان این عاشق چیزی
را با حقیقتی که به دنبال آن
میگردد عوض نمیکند!

اشاره:

قطعه‌ی اشاره. کلریست عاشقانه و
مادی! اما نه عشق انسان به
انسان... علاقه‌ی میان انسان و
سیگار. تس با هنرمندی هر
چه تمام این رابطه را توصیف
و فضاسازی می کند.

می شود... این چرخه‌ی پوچ،
برای تکامل ماست و رسیدن
برای عالم معنا!
فهام اما کمی زاویه دیدش
فرق دارد. سرمایه داری که
با ایجاد تقدس و تعصب ،
سرمایه اش را حفظ و بیشتر
میکند و حرفی هم اگر زده
شود، جایشان در زندان است!
اسیر تصمیم های خودمان
هستیم. حرف های پوچ منبر
روندگان باعث سقوطمان می
شوند!

حایره:

اسکیت دوم این آلبوم...
صدای رضا از بلندگو پخش
میشود(من را یاد حرف
حاکمانی می اندازد که اهداف
زندگی را تا اندازه‌ی لذت
بردن پایین می آورند) و
صدای که آخر کارتن به این

کارزار:

بیت متفاوت و فلوی جذاب
تس در این قطعه بسیار جالب
است. حس من این است که
مخاطب این قطعه خالق است.
به نقد یکسری عقیده‌ی به
ظاهر یا حتی به باطن پوچ
مپردازد. به این که ما خیلی
از معجزات را فقط شنیده ایم
و قبول کرده ایم.
"من خودم رفتم بازار /
فروشنده بهم یه قفس عوض
دوبال داد / گفتم جزای
نافرمانی کوره‌ی ابدیه / این
چه تشبیه‌یه! اون چه رود
عسلیه!"

برکات:

تعریف زیبایی از برده را در
این قطعه میشنویم. بردگی
که باعث لگد زدن به معنویات
و در نظر نگرفتن عالم معنا

پارت اول

پارت اول

نگاه

به نگاه

ارتباط بیت

و درونمانی

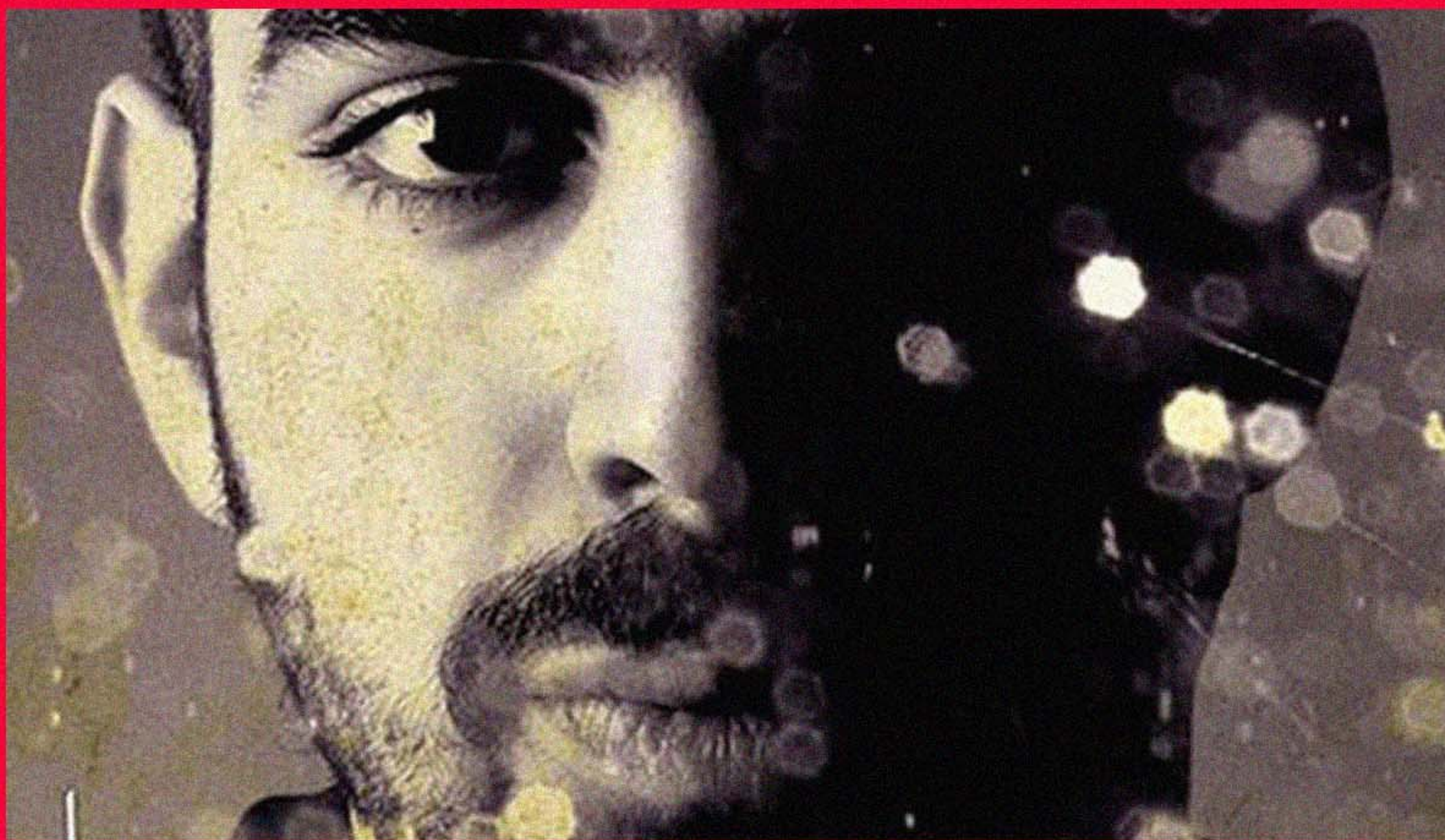
آهنگ در

رپ فارسی

به ویژه در کارنامه ی صغیر

پارسا ناجی





بیایید پیش پرداختن به صغیر، نگاهی به مقوله ی "بیت" در رپ فارسی داشته باشم. بیت، همان ضربیست که رپر رویش رپ می کند و ابتدا به صورت بیت باکس نواخته می شده (با دهان)، ولی با گذشت زمان ضرب های کامپیوتری ساده، جای بیت باکس را می گیرند (گرچه بیت باکس هنوز هم طرفداران خاص خود را دارد). زمانیکه رپ به ایران رسید، بیت ها کامپیوتری شده بودند و رپر ها معمولا روی بیت های دانلودی رپ می کردند. به مرور زمان آهنگسازانی جوان وارد رپ فارسی شدند که برخی صرفا هم از ابتدا سواد

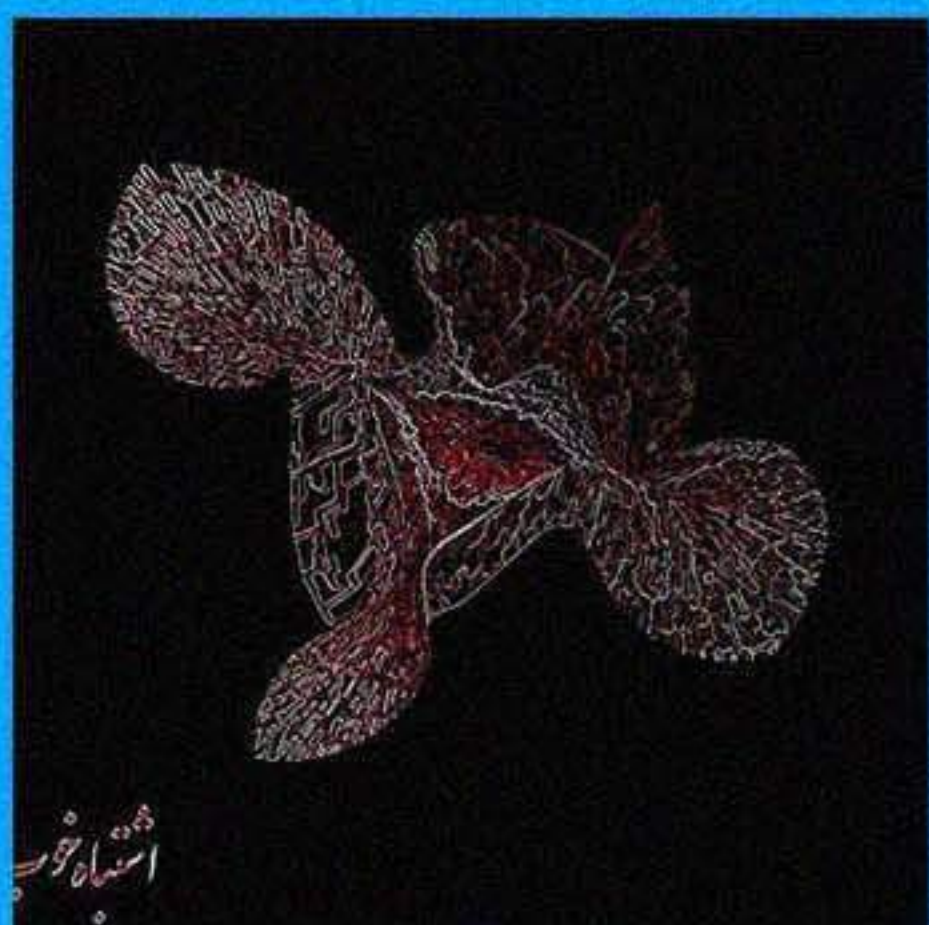
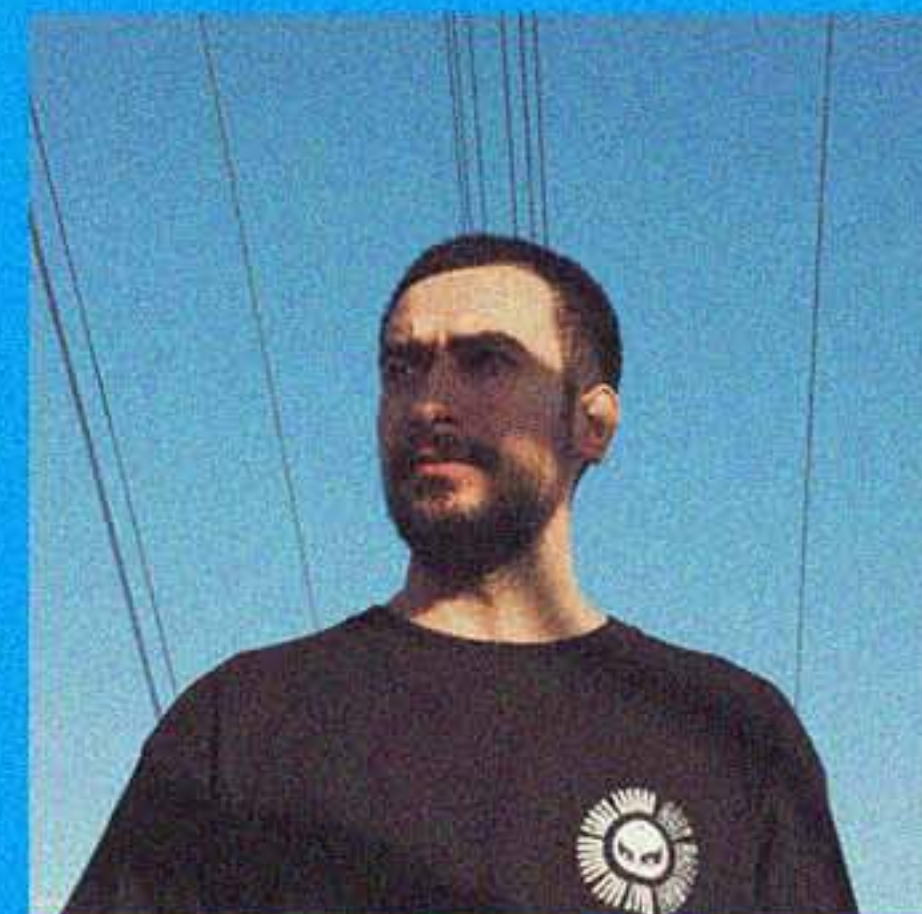
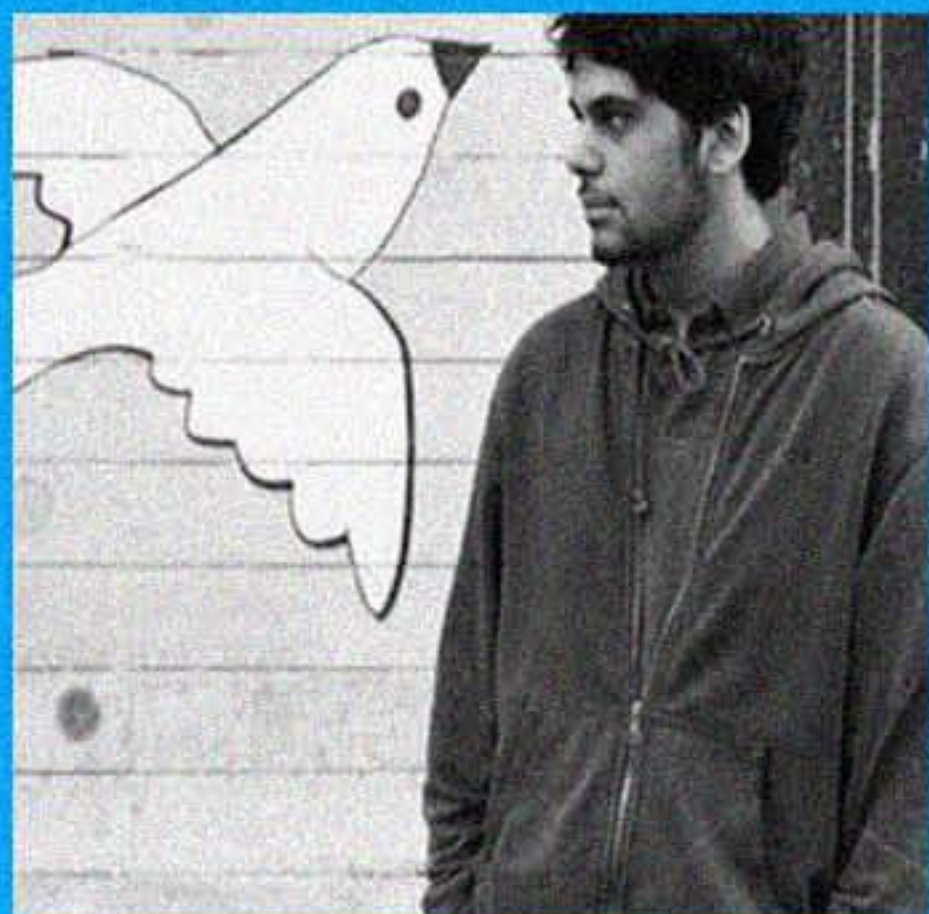
موسیقیایی نداشتند و آن لولش بیت باکسر بودند (مثل احسان آتور) و برخی با سواد موسیقیایی قبلی وارد این جریان شدند (مثل مهدیار آقاجانی)؛ ولی هرچه که بود بحث آهنگسازی هم داشت همگام با گسترش محدوده ی تفکر رپر ها، رشد می کرد. کم کم بیت های دانلودی جای خود را ابتدا به ضرب های ساخته شده ی ساده و سمپل دادند؛ که مورد دومی دوام و رشد قابل توجهی در رپ فارسی داشت و تعدادی از برترین کارهای تاریخ رپ فارس، سمپل هستند و این روش همین الان هم بیشترین کاربرد را در رپ فارسی دارد

(توضیح سمپل از محدوده ی این متن خارج است. برای اطلاعات بیشتر گوگل کنید). اما این بیت ها، به جز برخی بیت های قدیمی مهدیار که ارتباطاتی کوچک و خیلی کلی با اشعار و درونمایه ی آهنگ داشتند (مثلا ترک اون منم از هیچکس)، همیشه نقش همراهی کننده ی صرف داشتند و "مستقل" از کار رپر شنیده می شدند. مثلا بیت های درخشان و به یادماندنی آلبوم سکوت بهرام (ساخته ی آتور و مضراب)، همواره تحسین شده اند، ولی عملا ارتباط زیادی با درونمایه ی کار رپر ندارند. یا ارتباطشان خیلی کلیست.

هرچه که گذشت اهمیت ارتباط بیت و درونمایه شعر رپرها، بیشتر به چشم آمد و آهنگسازان رپ فارسی، خودشان را با این ارتباط، آپدیت کردند. اوج این هماهنگی مربوط به آلبوم مشهور و پرطرفدار اشتباه خوب از بهرام بود. خیلی از شنوندگان و منتقدان رپ فارسی، پس از گذشت چند سال از انتشار این آلبوم و فروکش کردن احساسات گرم اولیه‌ی مخاطبان به آن، معتقدند که درصد بالایی از رازآلودگی و عجیب بودن و در نتیجه پرطرفدار بودن این آلبوم به دلیل بیت های بسیار رازآلود و پیچیده‌ی مهدیار

آقاجانی است؛ بیت هایی با فضاهایی مالیخولیایی، از لحاظ موسیقایی پیچیده و بسیار مرموز، که به طرز عجیبی روی اشعار عجیب بهرام نشست و آلبوم را برای همیشه ماندگار کرد. اشتباه خوب (چه دوستش داشته باشیم چه نه) انقلابی در تمامی جنبه های رپ فارسی بود. دید جدید بهرام و مهدیار به رپ، در تمامی عناصرش، موجب عوض شدن ذائقه‌ی مخاطبان و هنرمندان رپ آندرگراند به اشعار فراواقعی و غیرمستقیم شد و در این میان نقش بیت در برجسته سازی این کار، بسیار به چشم آمد. نگار علی سورنا و شهروند

رض از مهمترین آلبوم‌هایی بودند که در ادامه‌ی آلبوم اشتباه خوب، رپ را ابزاری برای انتقال حرف های جدی تر و متفاوت تر به کار گرفتند و هماهنگی بیت و درونمایه‌ی کارها را بسیار گسترش دادند. به عنوان مثال قطعه‌ی "توربین" از آلبوم نگار و "ماشین" از آلبوم شهروند، نشان دادند که بیت می تواند چقدر نقش مهمی در انتقال مفاهیم از رپر به مخاطب، ایفا کند. زمان گذشت و جوانی به نام دهقان وارد رپ فارسی شد. ابتدا از پلاک شروع کرد و سپس با دوست صمیمیش، صغیر، تشکیلی به نام ملّی را تشکیل داد.



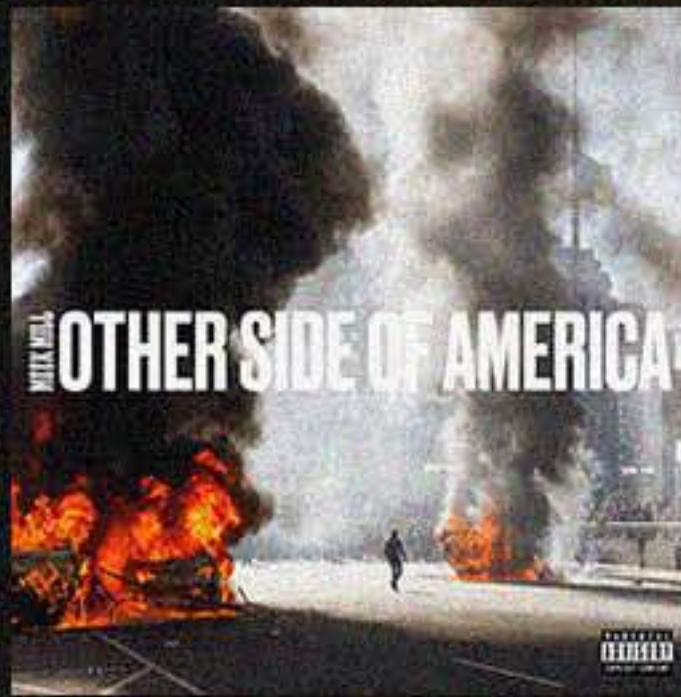
PlayList

BLACK LIVES MATTER

مهدی خشنود ■

در پی اتفاقات نژاد پرستانه در آمریکا، بسیاری از خوانندگان قطعاتی را منتشر کرده و نژاد پرستی را محکوم کردند. در این بخش بهترین و زیباترین قطعات ضد نژاد پرستی را معرفی می کنیم که به تازگی منتشر شده اند.

PlayList



Otherside of America

Meek Mill

از وقتی خبر کشته شدن دردناک و غیر انسانی جرج فلوید به گوشم رسید، منتظر قطعه ی جدید میک میل بودم. او رپری است که به تزریق حرفه ای مسائل فلسفی و شخصی در ورس هایش معروف است. به هر حال او قطعه ی شاهکاری به نام Dreams and Nightmares را در کارنامه دارد؛ قطعه ای درباره ی مسیر زندگی او که مملو از تلنگر، احساسات و هیجانات بود. قطعه ی جدید او، به طور زنده از دیگر زاویه ی ایالت متحده خبر می دهد. زاویه ای که در آن افراد سیاهپوست، از بچگی بی عدالتی را با پوست و خونشان حس می کنند. میک میل این بار هم از خودش شروع می کند و با یک خشونت منطقی به خشونت هایی که از بچگی به او تحمیل شده اند و همین حالا هم جریان دارند واکنش نشان داده است.



Love is Gone Remix

G.Eazy, Drew Love, JAHMED

این قطعه برای اولین بار در سال ۲۰۱۷ و در قالب آلبوم The Beautiful & Damned از G-Eazy منتشر شد و حالا در پی اتفاقات نژاد پرستانه ی اخیر، ریمیکسی از آن منتشر شده است. متأسفانه تمام مطالبی که گِرالد در این قطعه و در سال ۲۰۱۷ به آن اشاره کرد، دوباره در حال اتفاق افتادن هست و حتی او در این قطعه به این مسئله هم اشاره می کند که اتفاقات نژاد پرستانه و غیر انسانی مدام تکرار می شوند. او همان زمان از دونالد ترامپ انتقاد کرده و به او لعنت فرستاده بود. او ترامپ را شخصی حمایت شده توسط روسای سفید پرست خواند و حالا در سال ۲۰۲۰ ترامپ ذات سفید پرستانه اش را برای همه رو کرده است. "لعنت به تو ترامپ، به همان اداره ی کسب و کارهایت برگرد." تنها تفاوت نسخه ی ریمیکس با قطعه ی اصلی، ورس پایانی جاہمد است. این ورس با سه سال فاصله نسبت به دو ورس گِرالد نوشته شده است اما متأسفانه به نظر می رسد که هر سه ورس در یک شرایط و زمان نوشته شده اند و می توان گفت که هیچ چیزی تغییر نکرده است!

Rockstar (BLM Remix)

DaBaby, Roddy Ricch

وقتی حکومت ها دست به اسلحه می شوند، هنرمندان با ایده های نابشان با آن ها مبارزه می کنند. بعد از قتل بی رحمانه ی جرج فلوید، بسیاری از رپر ها و خوانندگان شروع به مبارزه ی هنری کردند و قطعاتی را به انتشار رساندند، اما دابیبی با انتشار یک ریمیکس، هوشمندانه ترین کار ممکن را انجام داد. او برای قطعه ی راکستار از جدیدترین آلبومش یک ریمیکس منتشر کرد. قطعه ای که چندین بار در صدر چارت بیلبورد قرار گرفته است. این کار باعث شد تا صحبت های ضد نژاد پرستانه ی او به گوش افراد بیشتری برسند. او به جای اینکه یک قطعه جدید منتشر کند، یک ورس به قطعه ی موفقش اضافه کرد. نکته ی جالب اینجاست که خود قطعه ی راکستار موضوع گنگ داشت و رپر های نیو اسکولمان از مدل جدید لامبورگینی حرف می زدند که ماشین پلیس ها به گرد پای آن نمی رسیدند. دابیبی در ورس اول که به نسخه ی ریمیکس اضافه شده است به این اشاره می کند که "تلویزیون را تماشا کنید، آن ها دارند ماشین پلیس ها را آتش می زنند. وقتی داشتم آن لامبورگینی را می خریدم، باید به نگاه سنگین نژاد پرست ها توجه می کردم."

DABABY
FEATURING
RODDY RICCH
ROCKSTAR
BLACK
LIVES
MATTER
REMIX

EXPLICIT CONTENT



I Cry

Usher

چطور می‌توان درد، رنج و حقایق گفته نشده را دید و گریه نکرد. چطور می‌توان درد پدر و مادری که جوان هایشان را با بی‌عدالتی دفن می‌کنند را دید و گریه نکرد. مثل همیشه، Usher با یک وکال بی‌نظیر و پر از احساس فضای تاثیرگذاری را رقم زده است. او در این قطعه از درد و رنج مردم می‌گوید اما خودش را هم به چالش می‌کشد. او از خودش می‌پرسد: "آیا من هم خودم را بالاتر از دیگران می‌دانم؟" سوالی که هر کدام از انسان‌ها باید از خود پرسند و مطمئن شوند که خواست جامعه را با اعمالشان فدای خواست خودشان نکنند.



FTP (Fuck The Police)

YG

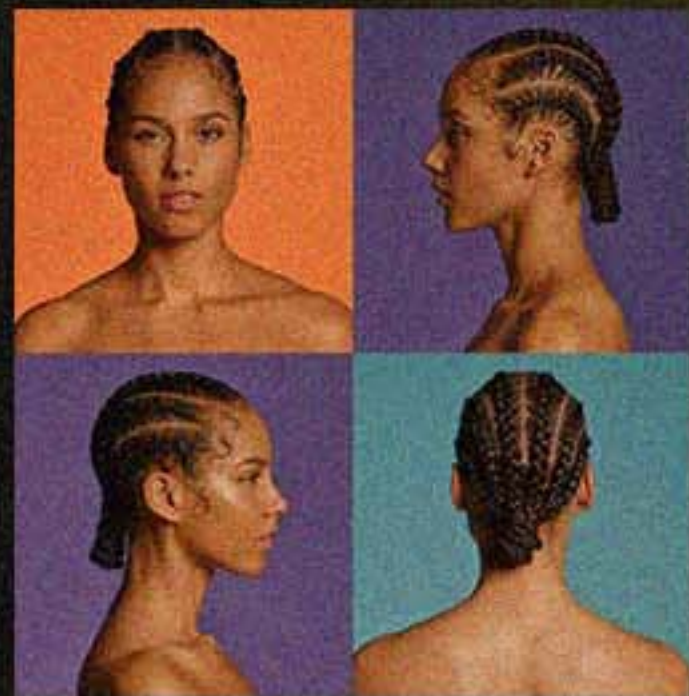
اگر قرار باشد قطعه‌ای مشکلات اجتماعی را بازگو کند و به ناعدالتی‌ها اعتراض کند، باید مانند این قطعه بی‌رحم باشد. نمی‌شود که مردم عصبانی باشند و جواب بخواهند اما رپر مردمی مان با خونسردی در میکروفون بخواند! قطعه‌ی جدید وای جی به عدالت از دست رفته‌ی شهروندان سیاهپوست و ترس همیشگی‌شان اشاره می‌کند؛ ترسی که هر گاه یک پلیس به آن‌ها پيله کند، سراغشان می‌آید. وای جی به پلیس‌ها لعنت می‌فرستد و می‌گوید که دیگر از این وضع خسته شده است، او از خسته شدن خسته شده است، او از گلوله خوردن به خاطر اینکه یک عده از روی بی‌منطقی او را دشمن خود می‌دانند خسته شده است.



The Bigger Picture

Lil Baby

شاید برخی افراد در واکنش به این پلی‌لیست با خود بگویند: "یک اتفاق نژاد پرستانه در آمریکا به ما چه ارتباطی دارد؟" جواب این سوال در این قطعه نهفته شده است. در تکست این قطعه آمده است که مسئله فراتر از سیاه و سفید است. مسئله درباره همه‌ی انسان‌ها و شیوه‌ی زندگی‌شان است. یادمان باشد که نژاد پرستی فقط درباره‌ی سیاه پوست‌ها و سفید پوست‌ها نیست و در تمام کشورها نژادپرستی زنده تر از همیشه است. این ترک سراسر منطق است. لیل بیبی در این قطعه یک طرفه وارد بحث نشده است. او به ویروس کرونا اشاره کرده است و مسائل بهداشتی که باید رعایت شوند اما در اعتراضات اخیر مردم آن را فراموش کرده‌اند. او از این گفته است که در نابود کردن شهر هیچ نفعی وجود ندارد. این گونه هم نیست که چون موضوع قطعه سیاسی است، لیل بیبی دکلمه بخواند. او مثل قطعه‌ی Emotionally Scarred روی یک فلوی گیرا و به اصطلاح Cathy می‌خواند و مخاطب را میخکوب می‌کند.



Perfect Way To Die

Alicia Keys

این قطعه از زبان مادران جرح‌فلویدها روایت می‌شود. مادری که برای بدن بی‌جان فرزندانشان لالی می‌خوانند. ملودی کورس کار، ملودی یک لالی مرسوم و قدیمی در آمریکا است که با پیانو به زیبایی نواخته شده و فضای غم‌انگیز و تاسف‌برانگیزی را ترسیم کرده است. پیشنهاد می‌کنم که حتما موزیک ویدیوی این قطعه را هم تماشا کنید. ویدیویی که آلیشا کیز در شهر ساکت و مملو از رودهای خون پشت پیانو نشسته است و برای تمام مردم لالی می‌خواند. می‌خواهد جنگ باشد، می‌خواهد یک نژاد پرستی بی‌منطق باشد، مادران کسانی هستند که باید غم از دست دادن جوان هایشان را تحمل کنند و برای آن‌ها لالی خداحافظی بخوانند.



I Movin' Different

Wale

این قطعه فضای جالبی دارد. شاید فکر کنید که تمامی این قطعات فضای غمگین و خشمگینانه ای دارند اما اینطور نیست. قطعه ی جدید Wale همزمان با انتقاد کردن از ناعدالتی ها، مردم را به متفاوت رفتار کردن دعوت می کند. او از این می گوید که در تلاش است تا تفاوت ایجاد کند اما تلاش های او به ندرت ثمربخش هستند؛ با این حال او باز هم مردم را به تفاوت ایجاد کردن دعوت می کند و به آن ها توصیه می کند تا اگر کوچکترین تغییری را دیدند، آن را جشن بگیرند. شرایط سخت است، حکومت ها در برابر ما ایستاده و ما را با تفنگ تهدید می کنند، اما ما باید امید خود را حفظ کرده و جوامع متفاوتی را ایجاد کنیم. فضا و بیت اکتیو کار، ترانه ی امیدوار کننده و کورس زیبایش همگی باعث می شوند تا با قطعه ای الهام بخش و متعادل طرف باشیم.



I Can't Breathe

H.E.R

تمامی حرف های مردم آمریکا و جهان در این قطعه نهفته شده است. وقتی مردم از روی رنگ پوستشان قضاوت می شوند، چگونه در آمریکا حرف از برابری جنسیتی و نژادی زده می شود؟ همان پلیس هایی که قاتل هستند، حالا حرف از شکسته شدن قانون توسط اعتراض کنندگان می زنند و خشونت را نصیب آن ها می کنند. همان پلیس هایی که باید از مردم محافظت کنند، خود مردم را به گلوله می بندند و جوان ها را به قتل می رسانند. ما باید با بی عدالتی مبارزه کنیم و نگذاریم تا دوباره اتفاق بیفتد. ما انتقام نمی خواهیم، بلکه خواستار عدالت هستیم. یک قطعه ی R&B با یک و کال زیبا از H.E.R که در چهار دقیقه همه ی حرف ها را می زند.

دریافت و دانلود قطعات معرفی شده
در پلی لیست از کانال تلگرام
با جستجوی #پلی_لیست playlist#



کانال تلگرام باکس
T.ME/BOXEMAG

قابل دریافت از soundcloud



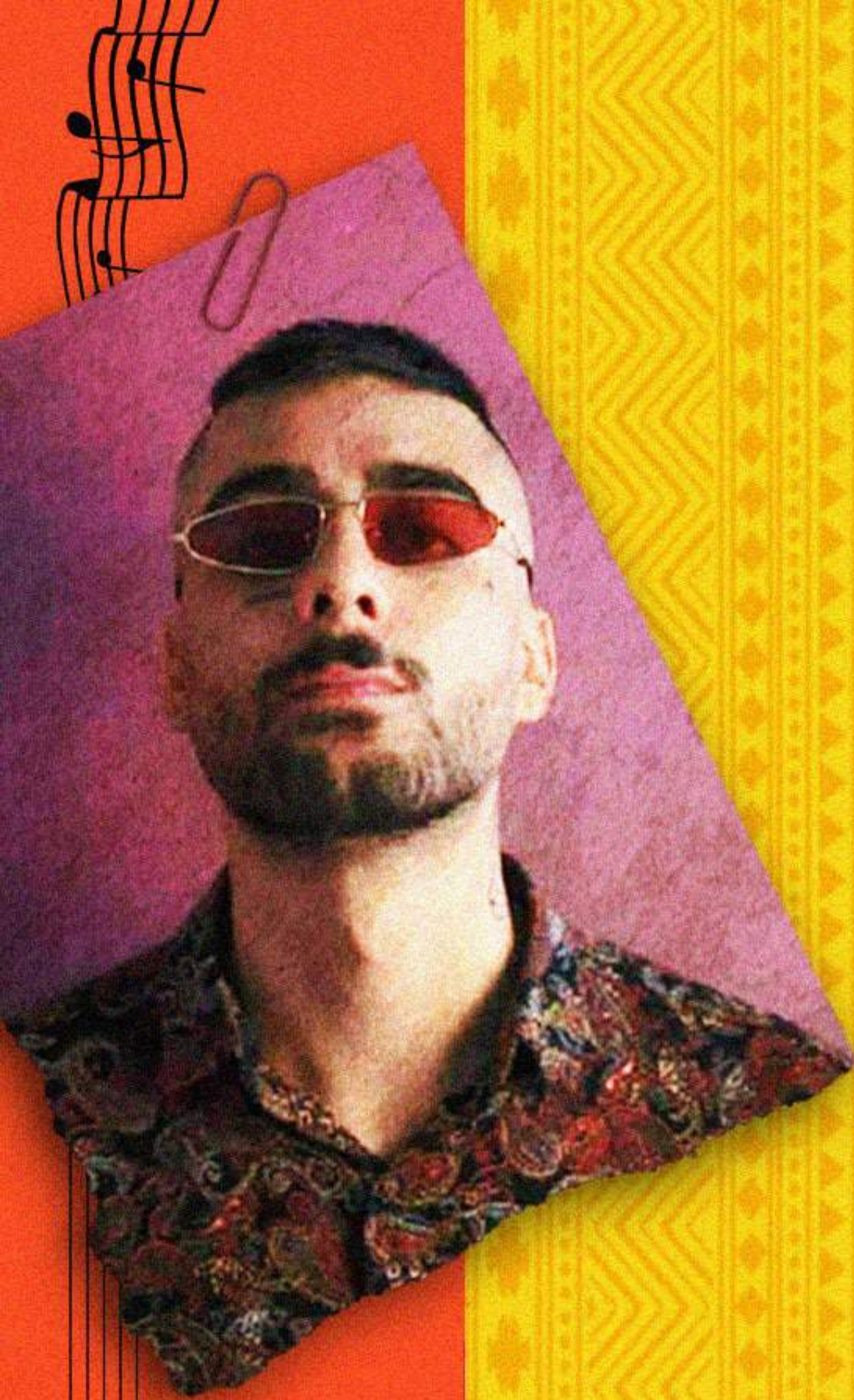
چرا این شهر ولی

پارسا ناجی

موسیقی لو_فای (LO_Fi یعنی خاطره؛ احساساتی پیش‌تر گرم و عمیق، که حالا زیر خروارها ثانیه و دقیقه و ساعت و روز و سال گم شده و تنها حسی مبهم و آکنده از بی‌تفاوتی از آن‌ها باقی مانده است. لو_فای در ابتدا روشی برای ضبط با کیفیتی پایین‌تر از حد استاندارد یا LOW Fidelity. مخصوص پخش در گرامافون بوده است؛ اما در دهه ی ۹۰ میلادی، کم‌کم پرطرفدار می‌شود و خود به سبکی مجزا تبدیل می‌شود و سال به سال پیشرفت می‌کند. این سبک در سالهای اخیر حسابی پیشرفت کرده و به سبکی محبوب و ترند در میان تمامی موسیقی‌دوستان تبدیل شده و آنقدر پرطرفدار شده که چندین ایستگاه رادیویی در سراسر جهان، به طور

شبانه روزی، لو_فای پخش می‌کنند. امروزه می‌توانید قطعات این سبک جذاب را در کافه‌ها و گلری‌ها و شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی در سراسر جهان بشنوید. وظیفه‌ی اصلی لو_فای، فلش‌بک زدن به خاطرات و برانگیختن احساسات نوستالژیک در شنوندگان است؛ به همین دلیل قطعات لو_فای همواره حسی از کهنگی، سردی، گنگی و بی‌تفاوتی در خود دارند که در حالت عادی، حسی خلسه‌وار و متفکرانه را به مخاطب وارد می‌کند و علاوه بر کاربرد برانگیختن احساسات نوستالژیک در شنوندگانش، به دلیل ساختار تکرار شنونده و تجربه‌ی شنیداری نرم و ملایمش، به عنوان موزیک متنی هنگام درس خواندن یا کار کردن هم استفاده می‌شود. ساختار

استاندارد امروزی لو_فای، استفاده از یک ملودی تک خطی‌ست که با حداقل تغییر(یا اصلاً ثابت) دائماً تکرار می‌شود و امواجی که به اصطلاح شدیداً "کمپرس" شده‌اند، به صورت نویز و صداهایی مبهم و حاشیه‌ای با آن ملودی مرکزی آمیخته می‌شوند و این در هم تنیدگی اصوات، به همراه بیت(که به آن لو_فای هیپ هاپ می‌گویند) یا بدون بیت، همان حس کهنگی و سردی خاص گفته شده را به مخاطب القا می‌کنند. در سالهای اخیر هنرمندان هموطنی بوده‌اند که به صورت جسته و گریخته، قطعاتی را در این سبک منتشر کرده‌اند؛ ولی این نخستین بار است که آلبومی تماماً در سبک لو_فای هیپ هاپ را از هنرمندی ایرانی می‌شنویم.



اما برویم سراغ آلبوم حیران. حقیقتش آلبوم، به جز در چهار قطعه، آنچنان چیز جدید یا خارق العاده ای ندارد؛ انتظار من از شمرونی، نوعی کاملاً ایرانیزه شده از لو_فای هیپ هاپی بود. مثلاً انتظار داشتم آلبومی مثل گل های پژمرده ی نجوا بشنوم؛ بیس کلاسیک هیپ_هاپی و مولفه های ساختاری و محتوایی کاملاً سنتی ایرانی، ولی بیشتر قطعات حیران، با اینکه در موسیقی ایران حرفی جدید و صدایی نو است، برای آدمی که لو_فای گوش داده و گوشش به این سبک آشناست، چیز جدیدی ندارد ولی کلیت آلبوم به هیچ وجه ناامیدکننده نیست. شمرونی قطعات لو_فای بسیار استاندارد و با کیفیتی ساخته و در چندتای آنها پا را کمی فراتر گذاشته و سعی کرده که تلفیق هم انجام دهد و به نظرم کاملاً از تمام ظرفیت موزیک لو_فای در جهت تولید آلبومی باکیفیت استفاده کرده است. مثلاً چند مونولوگ درخشان در اول چندتا از ترک هاست که واقعا حس درست و جذابی به کلیت کار داده است. اضافه کردن مونولوگ و گفتار به لو_فای، امری طبیعی و آشناست و شمرونی ازین فرمول و این مونولوگ های جذاب فارسی، در آلبومی که مخاطب هدفش ایرانیان هستند، به بهترین نحو بهره برده است.

اینکه شمرونی جوان و مستعد به سمت این کار پر ریسک و دشوار رفته است، دور از ذهن نیست. شمرونی در همین سلهای محدود فعالیتش نشان داده که علاوه بر تسلط تکنیکی به انواع بیت های هیپ هاپی، تسلط حسی خوبی هم روی بیت هایش دارد؛ دقیقاً همان چیزی در لو_فای به آن احتیاج داریم. به عنوان مثال او بیت ترک درخشان "نغمه" از سورنا را چنان نواخته که دقیقاً حس شعر وحشی و سرد علی را مخاطب القا کند؛ آنجایی که علی کروس را می خواند: "تو آواز سگها، زخم زنگار؛ تو باتلاق مرگ، زنگار و....." شما می توانید دقیقاً صدای زوزه ای وحشی را در بیت شمرونی بشنوید؛ یا مثلاً به ملودی مرکزی بیت به دقت گوش کنید؛ ملودی در هر سرضرب حس زدن شلاق در سوز و سرما را به مخاطب القا می کند. نمونه ی دیگر در آهنگ آخر کابوس به نام لخته است؛ ملودی مرکزی محزون بیت شمرونی، تمام دردی که کابوس می خواند را به مخاطب القا می کند؛ گویی آهنگ به جای یک خواننده، دو خواننده دارد و بیت هم دارد به صورت مجزا از رپر با مخاطب سخن می گوید. این هوش احساسی بالای شمرونی به خوبی او را واجد آهنگسازی در حیطه ی لو_فای می کند.



از ۱۴ قطعه ی آلبوم (به غیر از تک ترک صغیر که جلوتر از آن می گویم) ۹۰ قطعه، عادی و شبیه به قطعات آشنای لو_فای جهانی (مثل شهرزاد، خورشید و دو سه قطعه ی دیگر) یا ایرانیزه شده ی ناموفق (مثل صدای برخورد استکان به هم به عنوان ضرب در قطعه ی حیران که در ابتدا جذاب ولی به مرور زمان آزاردهنده و خسته کننده می شود) و دارای تلفیقی نه چندان ملموس (مثل قطعه ی پروانه که ابتدا با ملودی و حسی کاملا ایرانی شروع می شود و با پیشروی آهنگ، حس اولیه را از دست می دهد) و ۷ قطعه، مشخصا دارای ملودی ها و فازی کاملا ایرانی داریم که تلفیقشان به درستی انجام شده و اصطلاحا درآمده اند؛ قطعات: یاد، آشنا، چکه و غصه، که این آخری واقعا خوب و حس دار ساخته شده و تلاشی موفق برای ایرانیزه کردن لو_فای

است و کاملا می تواند به عنوان یک نمونه ی جالب و استاندارد برای لو_فای ایرانی، در جهان منتشر شود. صغیر هم یک قطعه ی بسیار متفاوت در آلبوم خوانده است؛ قطعه ای همگام با کهنگی و حال نوستالژیک آلبوم و بسیار دور از چیزی که از او انتظار داریم؛ عاشقانه و بسیار لطیف، که امید آن را با فلویی زمزمه وار و عجیب روی بیت بسیار زیبا و مناسب شمرونی خوانده است و البته مانند بقیه ی کارهای امید باید چندبار گوشش کنید تا متوجه چفت و بست ها و ظرافت های زیبای شعر او بشوید و برخلاف تصور اولیه ام کاملا در قالب آلبوم نشسته و به هیچ وجه از متن کلی کار بیرون نزده است. خلاصه که شمرونی کار را کاملا درآورده و قطعا وقتی آلبوم را گوش دادید، با هر سلیقه ی موسیقایی، یک "دمت گرم مشتیی!!" به او می

گویید؛ آلبوم چه برای مخاطب ناآشنا با لو_فای جذاب است (چهارده قطعه ی کاملا متفاوت با عادت های شنیداری قبلیش می شنود) و چه برای آدم لو_فای گوش داده (چون حسابی از آن چهار قطعه ای که گفتم و ترکیب ملودی های ایرانی در قالب لو_فای لذت می برد). در هر صورت تلاش بر و بچه های هیپ هاپ در موسیقی فعلی ایران تحسین برانگیز است. زمانیکه پاپ دارد دائما به عقب می رود و سبکی که روزی پذیرای داریوش و ابی بود، امروز در دست مسعود جهانی ها و مهرداد جم ها افتاده؛ بچه هایی مانند شمرونی، نجوا، فارسی، دهقان و بسیاری دیگر، بدون ادعا و چشم داشت مالی و با فروتنی و اخلاق حرفه ای به مراتب بالاتر از هنرمندان پاپ، دارند مرزهای موسیقی ایران را قابل تحسین گسترش می دهند.

زمانیکه پاپ دارد دائما به عقب می رود و سبکی که روزی پذیرای داریوش و ابی بود، امروز در دست مسعود جهانی ها و مهرداد جم ها افتاده؛ بچه هایی مانند شمرونی، نجوا، فارسی، دهقان و بسیاری دیگر، بدون ادعا و چشم داشت مالی و با فروتنی و اخلاق حرفه ای به مراتب بالاتر از هنرمندان پاپ، دارند مرزهای موسیقی ایران را این چنین استاندارد و قابل تحسین گسترش می دهند



گروه ضرب و فوت
باغ پلاستیک
 PLASTIC GARDEN

قابل دانلود در
beeptunes.com

■ محمد مهدی عنایتی

رشد کردن فضای موسیقی بی کلام و اینسترومنتال در کشور نوید اتفاقات خوشیست برای آن. شاید تا دو یا سه سال پیش به درخشانی حال حاضر نبود اما تغییرات گسترده ای در حال رخ دادن است که فرصت حضور موزیسین های ایرانی در این مدیوم را به شکل منحصر بفرد تری می دهد. آلبوم "باغ پلاستیکی" از گروه ضرب و فوت جزو یکی از نمونه های جذاب و تازه ایست که حضور افرادی چون رضا تاجبخش و داریوش صالح پور را به همراه دارد.

ZARBO FOOT

گروه **ضرب و فوت** اولین بار با ایده پردازی **داریوش صالح پور** تنظیم کننده و آهنگساز موسیقی الکترونیک و با همکاری **امیر محمدی** نوازنده ساکسفون و کلارینت در سال ۱۳۹۵ شکل گرفت با اضافه شدن **رضا تاجبخش**، آهنگساز و پیانیست پرسابقه موسیقی به این گروه، پرسپکتیو این گروه کامل شد.

سروش عمومی نوازنده پرکاشن و فلوت و همچنین **علیرضا میرآقا** نوازنده ترومپت با تجربه و پرسابقه عرصه موسیقی کشور در اواخر سال ۱۳۹۶ به این گروه اضافه شدند.

موسیقی **ضرب و فوت** بر اساس تلفیقی از بداهه نوازی های سازهای بادی، موسیقی جاز و موسیقی الکترونیک با هدف بیان موسیقی امروزی با احساس و سبکی سرخوش و مثبت، متفکرانه و آرامش بخش و در عین حال با استفاده از نت زیاد و تکنیکال بنا شده تا هم جاز باشد و هم الکترونیک که هر دو سوی جریان خواستگاه این گروه است.

اولین کنسرت رسمی گروه **ضرب و فوت** به مناسبت روز جهانی ایدز ۲۰۱۸، با همکاری برنامه مشترک سازمان ملل متحد در زمینه ایدز **UNAIDS** در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۹۷ در فرهنگسرای نیاوران برگزار گردید و آلبوم **باغ پلاستیکی** اولین آلبوم رسمی این گروه است که توسط نشر **مداگستر تهران** و مجدداً با حمایت و همکاری برنامه مشترک سازمان ملل متحد در زمینه ایدز **UNAIDS** منتشر گردیده است.

۲۵ آبان سال ۱۳۹۸، انتشار این آلبوم را همزمان با اجرای کنسرتی از قطعات همین آلبوم در فرهنگسرای نیاوران، جشن گرفتیم.

واژه **ضرب و فوت** از واژه انگلیسی **SAXOPHONE & BEAT** بر گرفته شده است.

یک جو آشنا و خاصی در آلبوم "باغ پلاستیکی وجود دارد. موسیقی جز و آن فضای سازمحور آن. اینکه در قطعات جز به جز آنها از خودشان هویت نشان می دهند و فرصت خودنمایی دارند. حال ترکیب استثنایی جز با فضای الکترونیک و مدرن آن، از آلبوم فضایی منحصر به فرد و یونیک ساخته. به جهت اینکه بررسی خوبی روی کل آلبوم داشته باشم، همزمان که قطعات را می شنوم از آنها مینویسم بلکه توصیف درخوری از آنها داشته باشم.

Walking in the rain

شروع آلبوم با این قطعه است. صدای باران به گوش می رسد و از آن طرف شروع آن با ساز ساکسیفون و پیانونوازی همراهش. از همین ابتدا آلبوم جبهه ی مدرنیته ی خودش را نیز به نمایش می گذارد. نمیدانم شما هم عقیده هستید یا نه، ولی ساکسیفون یکی از بهترین سازها برای به تصویر کشیدن باران در قطعه است. هم برای فضای غمناک و اسفناک خوب است هم برای به تصویر کشیدن روح تازه ای که بارش باران به بدن انسان می بخشد. هم برای به تصویر

کشیدن شب های عاشقانه ی نورانی، هم روز های تلخ و تنهایی. این قطعه بیشتر بدنبال اولیست. یک حس تنهایی اما سرخوش به تصویر می کشد که ساکسیفون تصویرساز شور و هیجانش است و پیانوی انتهایی آن حکم تیتراژ این تجسم سازی را دارد.

Crossroad

تقریباً همان جزییات قطعه ی اول را تکرار می کند. نمی دانم، حس میکنم آنطور که باید در تصویرسازی اش قوی عمل نمی کند. اسمش را coffe house می گذاشتند بهتر با جو کار هماهنگ بود. در هر شرایط اینجا برعکس قطعه ی اول، ساکسیفون و پیانو فرصت های همزمان بیشتری پیدا می کنند. همانقدر که فرصت تکنوازی دارند، با یکدیگر هم بیشتر ترکیب می شوند. هر چه جلوتر می روید ریتم کار تند تر می شود. حس میکنم ادامه ی کار قبلیست چون شباهت بسیاری به یکدیگر دارند.

Plastic garden

آن جو مات و مبهوتی که در این قطعه وجود دارد به آن هویت می بخشد. خودش را از مسیر دو قطعه ی قبل جدا می کند. اگر کار را به اسم و

کاور آورت تک قطعه اش که پیش از آلبوم پخش شده بود نسبت دهیم، در به نمایش گذاشتن آن دریای پر از زباله که سعی دارند اسمش را باغ پلاستیکی بگذارند موفق است. جای اوج گیری های بیشتر داشت اما روی ریتم نرمال خودش جلو می رود و پیش از این بازی نمی کند. پایان بندی اش را با کیبورد نوازی به اتمام می رساند. جو کار با پیانونوازی جور نیست. خوب می داند که اینجا به یک پایان بندی گمنام تر و سورئال تری نیاز دارد.

Midnight

جالب است که اکثر قطعات آلبوم با تنظیم و پروداکشنی که روی آنها گذاشته اند، فضایی شبانه و نورانی را به تصویر می کشند. ناخودآگاه ذهن را به سمت آن می برد. مخصوصاً در شهر لندن و شب های آن فرصت خودنمایی ساکسیفون در این قطعه بیشتر است. مخصوصاً قسمت دوم قطعه که فضایی رقاصانه را به تصویر می کشد. گرچه همانند قطعه ی قبل، انرژی اش را فروکش می کند و زیاد بالاتر نمی رود. از عمد می خواهد خودش را پایین نگه دارد که به دید من حرکت احمقانه ای بوده.

Oxygen4

کاور قطعه ایست به همین نام. منتها جالب است که هم به آن هویت شرقی ای بخشیده اند هم اینکه فضا و ریتم آنرا تند تر کرده اند. با فضای آلبوم هماهنگ اش کرده اند اما به طور کلی کاور سر و ساده ایست و جو کهنه ی قطعه ی اصلی را به همان شکل حفظ نمی کند.

Good morning

بنظرم این قطعه خیلی دیر به سراغ اصل مطلب می رود. تقریباً یک دقیقه و نیم طول می کشد تا به سراغ هویت خودش برود. به آن فلوت نوازی جذابی که دارد. می توانستند با ساکسیفون ابتدایی کار را شروع کنند و سریع به تکنوازی فلوت جامپ کنند. اینگونه زودتر تجسم اسمش را به نمایش در می آوردند. با این حال، این قطعه بیشتر سازبندی دارد. بیشتر با سازها بازی می کند و آنها را بکار می گیرد.

Friday

ترکیب ضرب پرکاشن و فلوت نوازی دلگیری که در این قطعه وجود دارد فضای شرقی و گرفته ای را به وجود آورده. یادآور غروب های دلگیر جمعه. پایان بندی آن خیلی خوب جو کار را جمع می کند. یک حس عجیب ورود به روز شنبه به آدم می دهد.

Another day in paradise

کاور قطعه ای به همین نام از

فیل کالینز. چیزی که هست این است که قطعه اصلی با کلام است. اثر کلام بر روی موسیقی وضعیت موزیکال آنرا کمی دستخوش تغییرات می کند. اما کاور ضرب و فوت، کاملاً اینسترومنتال است. خوشبختانه به خوبی توانسته اند کار را جلو ببرند. چقدر فلوت نوازی سرروش عمومی روی این قطعه به چشم می آید. حس میکنم جزو بخش های آن است که بیشتر می درخشد. از آنجایی که بیشتر ساکسیفون و پیانو در کل آلبوم غالب هستند شنیدن تک نوازی های دیگر به شکل بهتری به چشم می آیند. با این حال یک چیزی که هست این است که هرچقدر کلیت کار خوب باشد، آن ضرر یک و بیس قطعه که چیده اند صدایی شبیه به مترونوم دارد که به گوش من آماتور جلوه می کند یا معمولی. در عوض انتهای آن بشدت خودش را به نمایش میگذارد. اوج بهتری دارد.

Wearing the insideout

کاور قطعه ای به همین نام از گروه پینک فلوید. طبیعتاً ساخت کآوری که بتواند فضای یونیک و راک قطعات پینک فلوید را به تصویر بکشد کار آسانی نیست (بد نیست اشاره کنم که پینک فلوید کم گوش داده ام و باید خودم را بیشتر از این نعمت سهیم کنم. شاید در آینده. اشاره کردنش اینجا جایز بود). فکر می کنم عنصر اصلی ای که قطعه ی اصلی را درخشان می

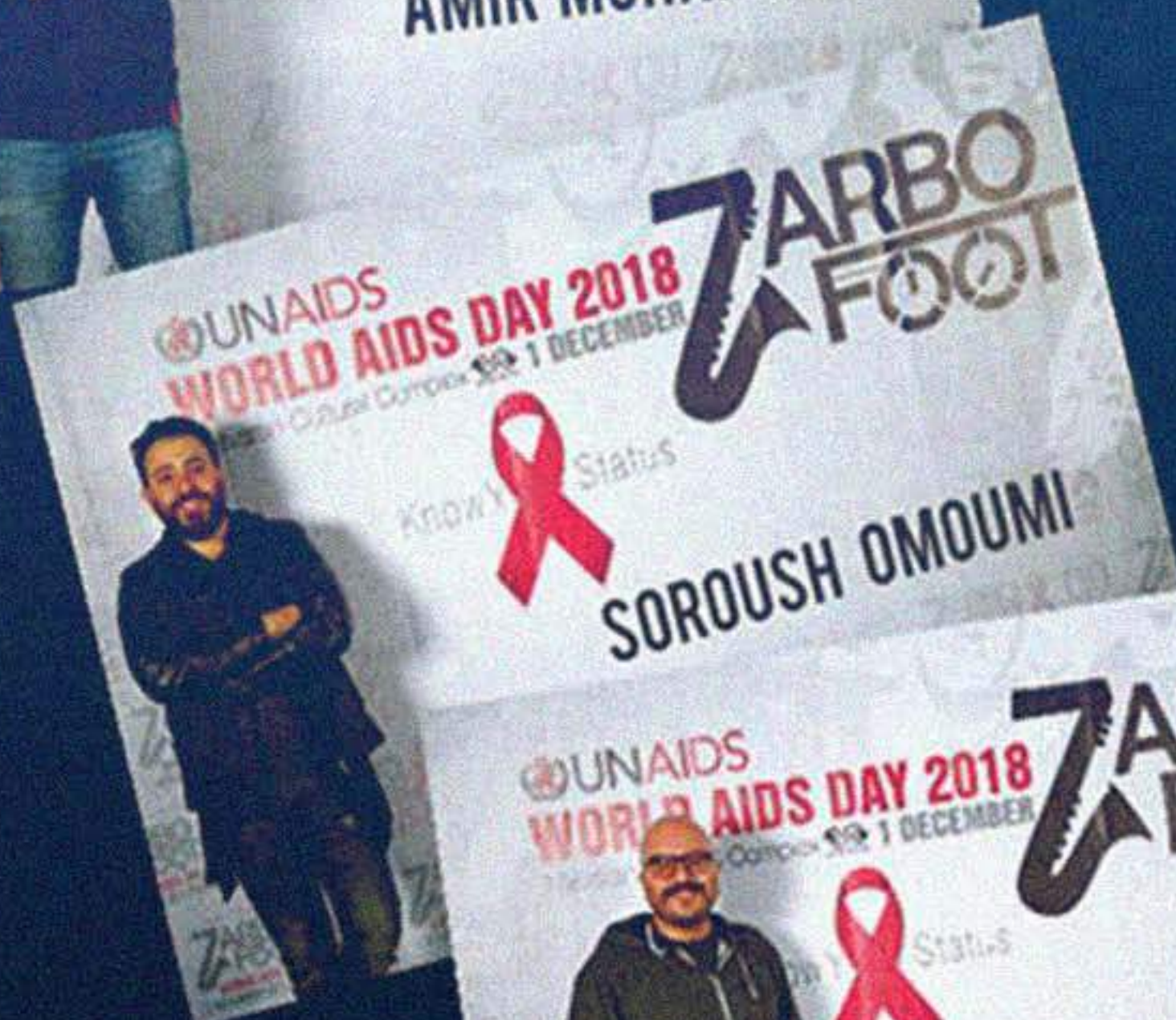
کرد گیتارالکتريکس بود. اینجا اما آنطور نیست. کیبوردنوازی ای را شاهد هستید که آنطور که باید جو یونیک کار را به رخ نمی کشد.

Sunrise

صدالبته برای گروه اهمیت داشته که قدرت همگروهی شان را به رخ بکشند. اما اگر بخواهم انتقاد بکنم، این است که می توانستند با توجه به کانسپت هر قطعه تکنوازی ها و فضا سازی های درخشان تر و سورئال تری خلق کنند. پتانسیل خودش را در سطح متوسط رو به بالا نگه ندارند. این قطعه جایی بود که ساکسیفون و فلوت می توانستند درخشش تکی بهتری داشته باشند و به جای ایجاد فضایی کوبه ای، فضایی مشابه به قطعه ی plastic garden ایجاد کنند و جو قطعه را به فضای امبینت نزدیکتر کنند.

Crystal

شروعش و نمایشش من را یاد آثار شیلر می اندازد. کریستال به شکل عجیبی از تمام قطعات آلبوم خودش را جدا می کند. قطعه ای تند و ریتمیک. پیانونوازی این قطعه بیشتر روی ریتم سوار است و کمتر بداهه نوازی های خارج از خط ریتم قطعه دارد. جایگیری این ساز های کلاسیک و ضرب های کوبه ای در چنین قطعه ی الکترونیکی نمایش جذابی از ترکیب جز با این فضا دارد. کریستال آن چیز است که midnight میتواند به آن برسد.



گروه هنر و هنر باغ پلاستیکی PLASTIC GARDEN

اصلیت آلبوم "باغ پلاستیکی" ترکیب منحصر به فردی از موسیقی جز با فضای الکترونیک و مدرن است. کم و بیش در اجرای آن نیز موفق بوده. منتها گروه از عمد خودش را محدود کرده و کمتر به اوج می رسد. می توانستند با مانور بیشتر از آلبوم اتفاقات متفاوت تری را خلق کنند اما نشده. با این حال کلیت مجموعه کیفیت خوبی بر عهده دارد که نمودار بالا پایینی را طی می کند.



smile katy perry



محمد مهدی عنایتی

به نمایش می گذارد. حداقل برای این ۳ دقیقه که کوتاه بنظر می رسد راضی کننده است.

قضاوت کل آلبومش قبل از انتشار سخت است. از طرفی اطلاعی از فضای کلی آلبوم ندارم و smile هم به تنهایی کافی نیست تا حدس و گمان زد. اما کاور آرت انتخابی کیتی برای این آلبوم تصویری منحصر به فرد از شمایل شکل دلگش او به نمایش می گذارد که در عین پختگی، حس احمقانه و کمدی واری به آن اضافه کرده. امیدوارم کلیت آلبوم نیز به همین شکل کارتونی و کمیکی باشد. چیزی که در تک قطعه اش می شنوید تصویر کودکانه و پرتفاقی دارد که ترانه ای جسته گریخته با اشارات فراوان به اتفاقات متفاوت را به گوش هایتان می رساند. Smile انرژی سابق کیتی از دوران prism را به همراه دارد. همین کافیسیت تا انتظار آلبوم جدیدش را بکشم. در مورد قطعه، کوتاه، نمایشی با ضعف های متعددی در تکرار ترجیع بند و پروداکشن ساده و بی اتفاقش، خوب است اما فقط خوب است.

البته تکست کیتی را که بخوانید متوجه خلاقیت های متعدد او در ترانه نوشتن می شوید. در همین قطعه ی ۳ دقیقه ای، اشارات جذاب او به لبخند لیونل ریچی، قطعه ی stayin alive از bee gees و قرار دادن لبخندش در مقابل لبخند مونا لیزا از تکست او شخصیت جذاب و کارتونی ای می سازد که قبلا بیشتر از او مشاهده می شد.

با توجه به اینکه در قطعه اش هم اشاره کرده، ملودی کار شباهت خاصی به stayin alive دارد. حتی نوع اجرای او نیز در قطعه به آن قطعه شبیه است. از اجرا حرف بزنم. کیتی بشدت شاد و سرحال می خواند. قطعاتی چون act my age, international, birthday را بیاد آورید. شوق و اجرایی که در آن قطعات داشت به smile برگشته. از طرفی پختگی بیشتری هم دارد.

پروداکشنی که قطعه دارد به اندازه ی قدیم پرجزییات نیست. سمپل خاصی روی قطعه سوار است و در کنارش بیت کار همراهی اش می کند. اما خداراشکر انرژی کار را به شکل منحصر بفردی

پسندیدن قطعه ی جدید کیتی یک طرف، پتانسیل سوخته ی آن نیز یک طرف. یک چیزی را بگویم. برای کیتی خوشحالم. نه به این خاطر که وضعی داشته، نه. چون کیتی در موسیقی پاپ مدتی بود انرژی یا شاید بهتر باشد بگویم کارزمای سابق را نداشت. با وجود اینکه witness آلبوم قوی و پرجزیاتی بود اما شلوغ کاری های زیادی داشت. هم خود آلبوم هم تور کنسرت هایش. حال حتی از کاور این قطعه (که کاور آلبوم جدید کیتی نیز هست) حس خوبی می گیرم. از آلبوم مطمئن نیستم اما smile به عنوان یک سینگل ترک کیتی سابق را معرفی می کند منتها همراه با ضعف هایی که ای کاش بیشتر روی آنها تمرکز می کرد.

فکر میکنم اولین باری است که در یکی از قطعات کیتی یک ترجیع بند را چندین و چند بار می شنوم. Smile ترجیع بندش را بارها تکرار می کند. شروع قطعه با ترجیع بند است و مدام تکرار می شود. شاید در نگاه اول مشکلی نباشد اما در دور های طولانی بشدت ذهن را اذیت می کند.

HEY YOU,
OUT THERE IN THE COLD
GETTING LONELY
GETTING OLD
CAN YOU
FEEL ME?

انتخاب شما
hey you
pink floyd



پدرام بلبلی زاده

به hey you در ادامه آلبوم دیوار هم هستیم و بنوعی این موضوع برتر بودن آنها در سبک پراگرسیو راک را نشان می دهد.

این قطعه در سال ۱۹۷۹ منتشر شده است که شاید برایتان عجیب باشد که در آن سال و با امکانات کمتری که نسبت به زمان حال وجود دارد چگونه تنظیمی خوبی هرچه تمام تر را توانسته است پیاده کنند طوریکه تمام اجزا قطعه بهم گره خورده است و پیوستگی خاصی را دنبال می کند، در قسمت میکس و مسترینگ هم نسبت به زمان خود استاندارد عمل کرده اند اما اگر این قطعه در این سالهای اخیر منتشر می شد، مطمئناً کیفیت آن برای عرضه و پخش بیشتر می شد

تواند خودش حلال مشکلاتش شود.

ترانه این قطعه بی نظیر است که از تناسب هایی در آن بکار رفته است که در نوع خود قابل تحسین است، حتی به قطعات قبلی خود هم اشاره هایی دارد و این موارد پکیجی از ترانه ای را ساخته اند که دایره تاریکی با نقاط کوچک روشن درون آنرا به شنونده عرضه می کند و کاملاً مفهومی است.

ملودی قطعه درست است که زیاد پیچیده نیست و از چهار ساز اصلی تشکیل شده است که شامل گیتار الکتریک و آکوستیک، درام و پیانو است اما در سبک پراگرسیو راک، هارد راک بی نظیر است که ما شاهد این نوع قطعات شبیه

این قطعه از تنهایی، زندانی کردن افکار، پیر شدن و نامیدی نشأت گرفته است، با این چند کلمه ساده در ابتدای نقد تقریباً مسیر اصلی قطعه را مشخص کرده ایم که چه قدر این مسیر تاریک است، نامیدی است که در زندگی همه ما بعضی مواقع قرار گرفته است و مانند نقطه تاریکی که امکان دارد هر لحظه بزرگتر شود، در این نقطه تاریک هیچکس جز خود فرد نمی تواند به او کمک کند چون درک شرایط هر فرد مخصوص خود او است، بعضی مواقع حتی با کمک کردن به کسی در باعث کی شویم به او آسیب رسونده ایم چون این اعتماد به نفس را از او گرفته ایم که او می

half written story

HAILEE STEINFELD

محمد مهدی عنایتی



خب، انگار هیللی استنفیلد درگیر رابطه ای بوده که تمامش کرده و به جهت این اتفاق آلبومی پخش کرده. (توضیحات خودش بیانگر این است که بلافاصله پس از اینکه رابطه اش را تمام کرده وارد رابطه ای دیگر شده و آن هم به پایان رسیده). گویا half written story پارت اول آلبومیست که زودتر منتشر شده. ۵ قطعه که حتی متن ترانه هایشان نیز اشاره ی کاملی به رابطه ی تمام شده ی هیللی دارند.



کمی هیلی را بیشتر بشناسیم. خواننده و بازیگر. البته به چشم من بیشتر بازیگر بوده. هیلی جزو خوانندگان کم کاریست که خوب می درخشد اما کم حضور پیدا می کند. برخلاف سابقه ی کم درخشش، استعداد خوبی دارد. قطعاتی هم که دارد کمتر در دسته ی ضعیف قرار می گیرند. شاید آلبوم haiz او آنچنان به چشم نیامده باشد و یا حتی همین لحظه هم به اندازه ی دیگر هنرمندان سر زبان نباشد اما کیفیت کارش همیشه مرتبه ی بالایی داشته.

۵ ترک می شنوید. تک به تک جلو می رویم. I love you's که آلبوم را شروع می کند، ترانه اش چیزی برخلاف اسمش عرضه می کند. قطعه ی your name hurts کم کم داستان را بازتر می کند. تک تک قطعات آلبوم سیر صعودی دارند. قطعه ی اول حکم نمایش هیلی به عنوان فردی دل شکسته و شاید مظلوم را دارد. قطعه ی دوم جایبست که کارش اوج می گیرد و مخاطبش و وجودش را زیر سوال می برد. قطعه ی سوم end this(i.o.v.e) بر اساس توضیحات خودش می خواسته بر اساس کلمه ی love ترانه اش را بنویسد. آن هم به گونه

ای که عشق را بر اساس هر چیزی که نیست توصیف کند. قطعه ی بعد man up که بر اساس گفتگو اش با پدرش شکل گرفته، اینبار هیلی را به مرحله ای می برد که خودش را بزرگ نشان دهد و مخاطبش را بخاطر از دست دادنش کوچک می شمارد. در نهایت wrong direction آب پاکی روی تمام قطعات آلبوم می ریزد و سرانجامیست بر کل داستان این ۵ قطعه. جایی که هیلی کلیت اتفاقاتی که برایش رخ داده را اشتباه می داند و به اصل خودش بر می گردد.

شاید برای من چنین حرفی زدن عجیب باشد ولی کانسپت آلبوم را دوست دارم. بیشتر بدین جهت که برخلاف دیگر آلبوم ها، محتوای خودش را به رخ نمی کشد و در عین سادگی جذابیت های متفاوتی را به نمایش می گذارد. با این حال ضعف هم دارد. با وجود اینکه هیلی در زمینه ی ترانه هر قطعه را جلو می برد و به یک نقطه ی انتهایی می رساند اما در اجرا چنین کاری نمی کند. این نقدیست بر کل اجراهای او. چنین وضعی را قبلا هم داشته. هرچقدر که ملودی و ترانه ی خلاقانه ای خلق کند اما ضعف اجرایش همیشه کارهایش را در نرمال ترین شرایط نگه

می دارد. در قطعه ی wrong direction بشدت یک اجرای قوی می طلبید. چیزی که شخصی چون katy perry در آثارش به خوبی به نمایش می گذارد. خیلی بیشتر می تواند اوج خودش را به رخ بکشد بلکه با حس کارش هماهنگ تر باشد.

پروداکشن های کار چیز دیگری هستند که جور در نمی آیند. از سه قطعه ای که koz تولید کرده انتظاری نداشته باشید. آنطور که باید درخشش نیستند. بیت مدرنی روی کارهایش کاشته اما فقط در همین حد عمل کرده. Man up تنها قطعه ایست که گویا دست آدم کلرش سپرده شده و جو r&b اثر را حفظ کرده. به نسبت بقیه قویتر عمل می کند. کلیت مشکل پروداکشن ها در این خلاصه می شود که سعی می کنند هماهنگ باشند اما هماهنگ بودنشان موقعیت متنوع و درخشش بودن را از آنها گرفته.

هیلی خلاقانه جلو می رود. بیشتر کار کند به جای بزرگتری هم می رسد. گرچه امیدوارم خلاقیتش ته نکشد و به تنوع محتوایش ادامه دهد و یک سوژه را بیشتر کش ندهد. آلبومش ساده اما تازه عمل می کند. گرچه ضعف هایی دارد اما لول ترانه هایش را بالاتر نشان می دهد.



